« فرمایش کا بشر بزهوئی »

آقایانیکه جویای عقاید و مذهب حقیقت می باشند و میل دارند ابتداء این مذهب و آداب آنرا بفهمند اولاً حقیقت ناسخ را قبول دارند و معتقد دون بدون هستند. و نیز بهشت و دوزخی را هم به غیر از این دنیا باشد در دنیای دیگری پسند نمی باشد ولی این دنیا که موجودات فانی است و برای بشر درست شده است و یک باقی هم هست که جای خود حق و ملکان مقرب است مثل اینکه ابتداء آسمان و زمین و خاک و باد آب آتش و چیزهائیکه حالیه در این دنیا موجود است نبوده به غیر از یکتای خود ذات حق چنانچه کلام ملکان حق میفرماید :

بیا و بس جم جهان پیش بین بیشتر نساختن تنها ویش بین
نه بحر بی نه بر نه ارض نه سماء نه آب نه آتش نه خاک چینی باد
نه سال

نه سال بی نه ماه نه فصل چهار رنگ نه وقت نه بی وقت نه زود نه در رنگ

بفرمایش این کلام معلوم میشود که به غیر از حق کسی دیگر نبوده و نیز ملکانی که دون بدون آمده اند توضیح جاه و مکان حق و درست شدن زمین و آسمان و دنیا را میفرماید اول اسم حق قدرت بوده فرمایش بنیامین که دون جبرئیل می باشد. بنیامین مرمو

دائم و دستا و لطف خواجام دائم و دستا

داود رهبر و شون شصتا خواجام قدرتا غلام سرمستا

دوم اسم حق شنطیا بوده بفرموده بنیامین.

دائم و دستا و لطف خواجام دائم و دستا

یاران بیانه شادت و گواه یاوام اودرگای خواجام شنطیا

سوم اسم حق بفرمایش بنیامین یا بوده - بنیامین مرمو

اودون ماهی غلامان شیام اودون ماهی

چنی بیم

Scanned by CamScanner

چنی بیم و جفت چنی نواحی پادشام پیدا کرد ندون یائی
اوسا پادشام ندون یا بی نه ارض نه سماء نه ثریا بی
نه ذات نه بشر نه شرط نه اقرار نه لوح نه قلم نه دنگ دایار
چنی بی ماسین بی تعریف پوپچ ویش زانا چند سال صد هزار یا هوپچ

پس از چند مدّتی که حضرت حق در دون یا بوده در بحر تفکر فرو رفت که اساس دنیائی را بر پا کرد به همین دلیل که کلام میفرماید:

شی نه بحر فکر تدبیر تفاق جمنان اساس پی ارض آفاق
لوح کرد و قلم لقا و لنگر دجلهٔ دیجوری وست نروی حجر

پس از آن چهار ملک را از نور جسد پاک خودش ایجاد فرمود بعد خود حق منزلی از درّ در دریا درست فرمود و خود تنها به آنجا رفته و چهار ملک را در بیرون دریا گذاشت مثل اینکه در اخبار حقیقت میفرماید:

چهار ملک ژ نور ساخت نه جسه سّر ویش شی نه مکتب لطن دریای درّ

Scanned by CamScanner

هفتاد هزار سال ندلی در بی در تنای دریا پرورده سر بی

و نیز در این مدت که در میان در بوده دو شخص محترم از نور خود

ایجاد فرمود به اسم رمزور ضا پس از چند مدتی که چهار ملک در بیرون

دریا سرگردان بودند حضرت بنیامین شاه را در میان در پیدا کرد

و بعد اجازه به چهار ملک فرمود داخل به میان در شدند آنگاه

بحضور حق مشرف گردیدند و شدند به هفت شخص که مشهور به هفتن

می باشد پس از چندی حضرت باریتعالی معجز فرمود از جسه هفتن

چهل تن ایجاد کرد به یک شکل و یک شباهت که با هفتن تفاوتی

نداشتند. چنانچه کلام میفرماید

چهل شمع چهل چراغ چهل دانه بنز چهل گل چهل گوهر چهل جام جوهر

چهل رمز عطار چهل نقش چینی هر چهل یک نفس نفس یک بینی

شکاوام پرده دوا خانه سر بعد می فرماید

دیتم که دیار دایک برجی ندر

نگام کرد

نگام کرد نبرج چهار قاپی یکدر　　دیم استادم تیدا جمال جمله خور

بی وچراغان نتوی اوا طاق　　چهل وجه گوهر نپای یک بیداغ

هر چهل یکی بی یکی هر چهل بی　　سرمایه اصلش شای برزه مل بی

توضیح اینکه این فرموده بالا مقصود این است که هفتن گاهی چهل می باشد و گاهی هفت و گاهی یکی که خود حق است تفاوتی ندارند

چون درمیان دُرّ جمع شدند حضرت الهی امر به غلامان فرمود که باید مذهبی داشته باشید این دلیل بنیامین پیر پیشوا باشد و حضرت داود که یکی از چهار ملک است دلیل رهبر باشد جملگی قبول فرمودند و نیازی از ذات با یک دانه جوز حقیقتی بحضور پیر بنیامین گذاشتند اول کسیکه سر سپرد به پیر شد خود حضرت حق بود بعد جملگی داود را بدلیل رهبر و بنیامین را به پیری در حضور سلطان حقیقت قبول نمودند اول مذهب حقیقت این

Scanned by CamScanner

حقیقت این است که عرض شد و کلام هم در این خصوص می فرماید.

یار جلیلی دام شرط و دست پیر جلیلی
پادشام اوسا کرد حاجت قبولی بست شان بیای پیرو دلیلی

بعد کلام میفرماید

یاد کردیم منزل رای ازل دوری دانهٔ دیم نه درّ دریای پر نوری
گوهری زپشت پردش عیان بی گاه گاه پوشیده گاه گاه بیان بی
قلاچه قالب قلف در بسته مکان مشعل معوای چهار جسته
لانه جاودان گرّای ارخن بی تاریخ صد هزار سالش نسن بی
اوسا بیاو بس اقرارش کردن سرو پیر شرط باقی سپردن
برآماندّر قطوی عطاران چنی چهار ملک چابک سواران

ایضاً کلام می فرماید

شرط بیاش بست چنی غلامان پای چپ وست او پیش ندّر برآمان

موقعی که

موقعی که حق در میان در بود اسمش الا بود، چنانچه بنیامین می فرماید.

دامم دانیشان خواجام الا بی دامم دانیشان

نه بحر در دی شیام او پیشان در مان را ما خواجام پیش کیشان

از آن موقع که از در بیرون آمد بنای آسمان را گذاشت خورشید

و ماه و ستارگان آفرید و زمین و نباتات ایجاد فرمود.

کلام می فرماید

او ساچهار ملک حوالهٔ فرمان و تنها سوار نظام داجهان

هفت ارض و هفت فرش ساختن زیربان بی بنا و شاگرد او روز تا اذان

شوق دست نبا بخش شعله شم افروز کالای زرنیشان قبه پویلک دوز

دو گوهر چه نور جفت کردن چه عرش آراستهٔ قدرت جلای عرش و فرش

جه سر سبحان کارخانهٔ بی باک گروی نباتات پاشا نروی خاک

پس از اینکه آسمان و خورشید و ماه و ستارگان و زمین و نباتات

درست فرمود

Scanned by CamScanner

درست فرمود چهار فصل در دنیا سقام داد که بهار و تابستان
و پائیز و زمستان باشد هر فصلی بیکی از چهار ملک سپرد
برای محافظت و مواظبت دنیا که سقام داشته باشد و نیز
چهار عناصر از وجود چهار ملکه که اخبار حقیقت میفرماید.

پادشاه مرمو

شیام اوتای غلامان نظام شیام اوتای
دامان قرار ارض و سمائی بیدی ثنای پیر روشنائی

بعد بنیامین که جبرئیل می باشد میفرماید

دامم و پاکن و لطف خواجام دامم و پاکن
غلام پی باقی یقش چاک چاکن آفتاو پادشاه بنیامین خاکن

بعد از این داود که مکائیل است میفرماید

دامش بی قاله دامیار بنیامین دامش بی قاله
نیناتندنش نه ورو تاله شهبازش گردن خواجای شماله

در اینجا پیر موسی که اسرافیل است میفرماید
دام شاه

دام شاه حوت دامیار بنیامین دام شاه حوت
نیناتندنش نه ورو سمط شهبازش گردن خواجای بحرشط

پس از این مصطفی که عزرائیل است میفرماید.

دامش حوشه دامیار بنیامین دامش حوشه
نیناتندنش او ورو بیشه شهبازش گردن خواجای آتشه

بفرمایش این کلام بالا گواهی می شود که خاک و باد و آب و آتش از چهار ملک می باشد و نیز هم چهار گوشه جهان شرق و غرب و جنوب و شمال هر یکی به چهار ملک سپرد که برای انتظامات دنیا. دفتر می فرماید

رهبرم داود شای کو سوارن هر فصلی یاری هر یاری یارن
شیرازه داود ازل جارن جهان چهار گوشن هر گوشه یارن

پس از اینکه جهان تکمیل و تمام درست شد مدتی تقریباً یکهزار سال در جهان خود حق با غلامان در عالم روحانی و ذرات گوش فرمودن بعد از این مدت قلیل کلام میفرماید:

بعد از

بعد از هزار سال بنائی کردیم گل آدمی ژنو آوردیم

مشغول ایجاد نمودن حضرت آدم و بشری گردید و به چهار
ملک فرمود گل آدم آوردند پس از آوردن خاک امر فرمود
به چهار ملک که خاک و باد و آب و آتش از خودمان داخل
این گل آدم نمائید حضرت داود عرض کرد که یا حق درست
کردن این آدم باعث شطنت می شود کار نیکان و پاکان
درگاهت اگر اجازه بفرمائید ایجاد فرمودن آدم صلاح نیست
در اینجا از انکار کردن حضرت داود قبلاً عرض شد میکائیل
است باریتعالی خشم از ایشان گرفت و پس از خشم حضرت
بنیامین استدعا از حق کرد که هرچه بفرمائید اطاعت می شود
استدعای صرف نظر داود را خواستاریم بعد او بنا بر استدعای
بنیامین صرف نظر فرمود از چهار ملک خاک و باد و آب و
آتش داخل گل آدم نمودند و نیز خود میکائیل می فرماید.
چنان شفقت فرمود سلطان سبب ساز گناه ما را بخشید به یاران قولطاس
بازمی فرماید

Scanned by CamScanner

باز می فرماید

چه دلی دژّن اسم شیطانیم چه دلی دژّن

خدام جلیلا سه تنم سژّن شژّ شیطانیم پری مکژّن

در این موقع هفت شخص دیگر برای نقطه مقابل هفتن ایجاد فرمود

از ظلمت برای تشخیص دادن خوب و بد دنیا مانند اینکه اگر شب

نمی شد کسی قدر خوبی روز را نمی دانست و پاکی ذات هفتن معلوم

نبود چون این دو هفت نور و ظلمت هستند و همیشه اوقات لازم

و ملزوم می باشد برای خوب و بد جهان و جهانیان پس از ایجاد

این هفت شخص حرص و نفس و حسادت و طمع و غفلت و کینه و

شروری از ایشان داخل کل آدمی فرمودند.

در اینجا زبور حقیقت می فرماید

یک مثقال عرق نور گورانی معجون شد بخاک بشر فانی

سقام کرد صورت نقش مقوا بابا آدم نر شد ماده زحوا

خاک و

خاک و باد و آب و آتش در همن داخل گلن زیاد و کمن
ارکان و ادب عقل و هوش و فام کرد و چهار عناصر تمامی تمام

توضیح اینکه ظلماتی که هست در وجود بشر است و این وجود بشری بمانند شهری می ماند که همیشه خوب و بد دنیا در آن می باشد.

چنانچه کلام حقیقت در این خصوص می فرماید

یاران و اقرار زمین بر و بار فانی دا قرار
آدم قبول کرد زن و مرد و مار جفت بست ستاران آشوب و ست نشار
او ساحس پوست پیوست کرد نهم چاه غبار خیر پرده طار طم
لانه خیالان فکر بی ممر پرده بی حجاب دود در دسر
ظلمات خانه شاه در ساخ بی در جاگه گرد و دود بلخاری اخضر

بعد از ایجاد فرمودن حضرت آدم و حوا اسامی هفت روزه هفته را هر روزی به اسم یکی از هفتن قرار داد.

پنجشنبه خود

Scanned by CamScanner

پنجشنبه خود حق - جمعه رضا - شنبه رمز - یکشنبه داود -
دوشنبه بنیامین - سه شنبه پیر موسی - چهارشنبه مصطفی
پس از این خود حق رفت در پشت آفتاب منزل گرفت و
هفتن گاهی بحضورش در پشت آفتاب میرسیدند و گاهی
هم مشغول کار جهانی بودند پس از این، کلام می فرماید:

رمالان رم رو الان لاو شش جهت هفت طاس نه پشت آفتاو
سقام صورت دو هفتم اینن نوبه آسمان نوبه زمینن

پس از این بنای مزاوجت حضرت آدم و حوا گردید و حابیل
و قابیل هم از ایشان بدنیا آمد مسلم است که قابیل حابیل
را بقتل رسانید حابیل از جملهٔ هفتن می باشد قابیل از جمله
هفت شخص نقطه مقابله است پس عرض می شود موقعی که
ذرّیت بشری زیاد گردید حضرت حق با هفتن مخفی مانده تا

Scanned by CamScanner

دورهٔ کیومرث تا جی که در سر کیومرث بود یکی از هفتن می باشد
خود کیومرث هم یکی از هفت تن نقطه مقابل است که مشهور
به هفتوانه است توضیح می شود بعد از آدم گاهی خود حضرت
حق با غلامان خود را در جهان ظاهر می کرد و گاهی هم از جمله
هفتن یکی یا دو تا یا هرچه آمده اند شرح دیگر مختصر واضح تر
عرض می شود بعد از حضرت آدم تا دوره سلطان حقیقت در
پردیور اورامان وکُردستان ظاهر شده بفرموده زبور حقیقت
هزار دون با هفتن وهفتوانه در وجود بشری وغیره طی فرمود به
به این دلیل که خود سلطان میفرماید .

من آن گاوم که هزارم بود یورت در شط سار بنیامم بود حوت

اینکه می فرماید هزارم بود یورت به معنی وجود است و در این که
گواهی گذشته خود را دون بدون گواهی دهید چنانچه بیش از
این عرض

Scanned by CamScanner

این عرض نمودیم که چند فقره گواهی دون بدون شده در همین دوره پردیور گواهی داده اند لذا چند دوره دیگر معروض میداریم بیش از پردیور برای حالی و آگاه شدن آقایان محترم پس از کیومرث در دوره شاه جمشید ظاهر گردید خود شاه جمشید با جام جم و نقش مهر که در جام جهان نما بود، این سه فقره از هفتن می باشد ضحاک هم از هفتوانه است که نقطه مقابل هفتن است چنانچه کلام حقیقت راجع به این فقره گواهی می فرماید:

یه لاچین واتن تا وعده سلام جام نه نقش مور مور نه نقش جام
تاریخ یعنی طاق تراقه طوق مور یعنی مولا ظلمات کردن شق
زلال جمشید یادگار نان زلال جمشید
جامم بنیکا ماجم بین و مهر بنیامین آفتاب ماه رود تیر

و پس از این چند شعر دیگر راجع بگرفتاری ضحاک بدستیاری کاوه آهنگر

کاوه آهنگر. دفتر می فرماید:

فر فریدون ذات پاک من بیم زنجیر زنهار شاه ضحاک من بیم
کاوه آهنگر گاو سر من بیم تیغ بی چکش روی محشر من بیم

از کلام فرماید

عالم هجوم کرد کویرم آورد جوش بستم نه طلسم شای افعی ندوش

و تیغ بی چکش هم فرموده - بمعنی ذوالفقار حضرت امیر باشد
پس از دوره شاه جمشید و ضحاک در دوره فریدون ظاهر گردیدند
خود فریدون و ایرج پسرش از هفتن و سلم و طور از جنبه هفتوانه
می باشد چون در دوره و دون دیگر زبور حقیقت گواهی میفرماید

پادشاه به معنی حضرت خداوند. پادشاه مرمو

او دون کرده غلامان بگندی او دون کرده
بنیامین مدران اوشون شرطه رخشم پیدا کردنه پشت پرده

پیر موسی

Scanned by CamScanner

پیر موسی مرمو

دامش وطرزه دامیار بنیامین دامش و طرزه

نیناتندنش نه ورو مرزه شهبازش گردن خواجای گودرزه

مصطفیٰ مرمو

دامشادامه دامیار بنیامین دامشادامه

نیناتندنش نه ورو تامه شهبازش گردن خواجای صمصامه

این صمصام شمشیر رستم است.

بعد رمز مرمو

دامشادوان دامیار بنیامین دامشادوان

نی ناتنش اوورو سوان شهبازش گردن سیمرغ اوقوان

رمز حواله بار بلاگیش رمز حواله

داود موسی بنیامین ذاله همت بکران پری قواله

داود مرمو

نسیم زیوم شبگرد عیار نسیم زیوم

داود داو

Scanned by CamScanner

داود او ها وار شون ایوم خسرونه طلسم آورده گیوم
سیاوخشان پی دوژ حساب سیاوخشان
سر بریدهٔ ذلیل خلق خشان نعرته رستم صاحب رخشان

ذات سیاوخش رضامی باشد در این دوره کیکاوس هفتن بوجود بشری تماماً ظاهر بودند و نیز چهار شخص از هفتوانه در این دوره معلوم گردید. اول کیکاوس - دوم افراسیاب سوم گرشیوز - چهارم شیده. بدلیل کلام که می فرماید.

ابراهیم مرمو

دامشا طاوس دامیار بنیامین دامشا طاوس
نیناتندنش ندام پرقوس شهبازش گردن خواجای کیکاوس

از کلام دیگر

دوگرشیوز گرد و سیاه چون رنگ هر دو من پیکام نه شورشت جنگ

این دوگرشیوز

این دو گر شیوز گریکی می باشد و دیگری خود گر شیوز می باشید

زخم محمدیم هم آما وسو دمدم چون گلبانگ یاری مدو بو

خون سیاوخش نداوای داون واویلای رومات افراسیاون

معلوم می شود از فرموده بالا افراسیاب محمد است از هفتوانه

بعد از کشتن سیاوخش کیخسرو بوجود آمد ذاتی که در نزد سیاوخش

بود داخل بوجود کیخسرو گردید و در او اخر کار کیخسرو با چند

نفری طوفانی شدند و خودش غیب گردید. بفرمود کلام

او کوی و نائی بارگای شام وستن او کوی و نائی

طوفانی ینان برد او رای فنائی تا و باقین دور بقائی

پس از کیخسرو مدتی طول کشید تا اینکه حضرت باریتعالی خود

را در میان بت ظاهر فرمود. بدلیل این فرمایش کلام می فرماید

بت و بت خانه خواجام نیائی پوسه مواچان بیچ خدائی

نیز جمعی

نیز جمعی از مردمان بت را ستایش می نمایند و صحت دارد
بعد از این خود را در دوره حضرت ابراهیم و اسماعیل پسرش
ظاهر فرمود. چنانچه کلام می فرماید. ابراهیم مرمو

ابراهیم ادهم سوره بیانی ابراهیم ادهم
نمام او فرزند غیضم کرد نودم دیام و حسین و تیغ دو دم

بفرمایش این کلام بالا گواهی می شود که ابراهیم از جمع هفتوانه
می باشد و نیز حضرت حسین هم که فرمود ذات حسین و ذات
رضا که از جمع هفتن می باشد بعد هم کلام توضیح میفرماید.

از هفتن احمد مرمو که رضا می باشد

دامشا قابیل دامیار بنیامین دامشا قابیل
نیناتندنش اوورومایل شهبازش گردن خواجای اسماعیل

بنیامین مرمو
نوامن

Scanned by CamScanner

نوامن نویچه نطای حسینی نوامن نویچه
نه لبطن رمزی بیام و قوچه یاوام وغضب سوره تیغ سیویچه

داود و مرمو

دامشابرکان دامیار بنیامین دامشابرکان
چاوقت حاضربین چه قوای گرگان قوچ اسماعیل بردیم اوترکان

این فرموده کلام بالا گواهی می فرماید در موقع که حضرت ابراهیم خواست که حضرت اسماعیل را قربانی نماید حضرت حق امر به داود فرمود که قوچی برده و اسماعیل را نجات دهید بعد از مدتی دیگر در دوره حضرت یعقوب و یوسف پسرش این دو نفر از هفتن ظاهر گردید در اینجا کلام گواهی می فرماید و نیز برادران یوسف از جمله هفتوانه است . زبور حقیقت می فرماید

ای پیر ازل یوسف ستاره من ذال زدّحان ذلیخا چاره

یعقوب پی

Scanned by CamScanner

یعقوب پی دیده یوسف زرّحان بی چمیده محنت چهنت هجران بی

مفاد این کلام بالا گواهی می فرماید که یوسف ذات رضای

ازلی می باشد و یعقوب هم دون ذال که حضرت بنیامین

است پس از چندی دیگر در دوره حضرت سلیمان خود حضرت

حق و سه شخص دیگر از هفتن ظاهر گردید بدلیل این کلام حقیقت

که می فرماید. داود مرمو

سلیمان پری سلیمانان شای دیو پری

نگینم بنیام یاوام خبری میهونم موسی تاجم حیدری

بنیامین مرمو

بنده او تاجم چنی سلیمان بنده او تاجم

سلیمان داود نگین رواجم نگینش ویم بی خواجام باجم

پیر موسی مرمو

میهون دینم میرزای سلیمان میهون دینم

سلیمان

سلیمان داود تاجبش قرینم میهون موسیا جاور مسکینم

پس از مدت دیگر در دوره فرعون و حضرت موسیٰ ظاهر گردید.

اخبار حقیقت می فرماید که حضرت موسیٰ و آن عصای که در

دست ایشان بود هر دو از جمله هفتن می باشد بدلیل این

کلام. داود مرمو

او امر شودز بارگای شام وستن او امر شودز

نیر گله بیانی بنیام بر داومز موسی بیانی موسی بن نرگس

راجع به عصا نیز می فرماید

اژدهای دو سر و کمروه وعزم جلاد کوره حروه

عصام اژدهاشمال بوی نفس کشنده شکار دشمن قصای قص

و نیز فرعون و سامری که دشمنان حضرت موسی بودند از اشخاص

هفتوانه می باشند بعد از حضرت موسیٰ حضرت بنیامین

در دون

Scanned by CamScanner

در دون حضرت عیسیٰ ظاهر گردید. چنانچه کلام می فرماید

او کلیسای بارگای شام وستن او کلیسای

بنیامین مرمو

بنیامم نی دم ایوب بیانه بنیامم نی دم

چنی باشتجار نگیر ستم عیسیٰ بیانه عیسیٰ بن مریم

مسیح الحاجات مورانس وجنس مسیح الحاجات

ع ون وق هرسه سه نبات لام ولاولت لب ولاو لات

پس از این، در دوره مذهب اسلام وحضرت رسول وخود حق هفتن ظاهر گردید هفتوانه هم در این دوره تمام ظاهر بودند.

بدلیل این کلام - پادشاه مرمو

شیم اومولائی مولای یاران بیم شیم اومولائی

غلامان وناز بکران شاهی بیدی شای بنیامین ماهی

بنیامین مرمو

دامم بی دردان دامم تندوه پری بی دردان

پادشام

پادشام نه آقتاو غلام سرگردان یاوم پیدا کرد نشاه مردان

در این دوره اسلام خود حضرت امیر، حق بود، سلمان، قنبر

نصیر، ذوالفقار، امام حسین، فاطمه بنت اسد، این توضیح

بالا هفتن می باشد و هفتوانه هم این است که توضیح می شود.

حضرت پیغمبر - عُمر - عثمان، ابی بکر - امام حسن - شمر - یزید

سپس هفتن و هفتوانه در دوره پردیوری در حضور سلطان گواهی

خود را راجع به این دوره حضرت امیر و حضرت پیغمبر می فرمایند

و نیز موقعیکه حضرت رسول با حضرت علی به خراب نمودن بتخانه

و بتها بودند و بتیکه در سقف آویزان بود حضرت رسول فرمود که

یا علی این را پائین بیاور فرمود که دستم نمی رسد حضرت رسول

فرمود که بیا در بالای کتف من، چون حضرت امیر در بالای کتف

ایشان بپای مبارکش اندکی فشار داد حضرت پیغمبر سر را بلند کرد

خداوند

خداوندرا در وجود جناب امیر مشاهده فرمود خواست اظهار
نماید حضرت مولا فرمود که این سرّ نهانی را نگهدار حضرت رسول
ساکت گردید و در آنموقع سلمان و امام حسین هم تشریف داشتند
بعد امیر دستور بحضرت سلمان داد که این سرّ نهانی را نگهدارید
تا وقتیکه حقیقت آشکار شود حالیه باید چهل و چهار مقام طریقت
را پیروی نمائیم با هجده سلسله بعداً به حقیقت خواهید رسید
سپس این دستور را بسلمان فرمود و ایشان هم قبول کردند و
نیز موقعیکه حضرت رسول تشریف فرمائی معراج شدند اول
مرتبه بگنبد خضرا تصادف فرمود و میل داشت این را بفهمد
دست زد به حلقه در ب ندائی شنید که کیست حضرت محمد
فرمود سید القوم سرور الفقراء بعد ندائی دیگر شنید که ما ها با
سرور کاری نداریم حضرت متحیر ماند و تشریف برد پس از دعوت
فرمودن

فرمودن میل داشت که از صدای اندرون گنبد آگاه شود دو
مرتبه باز فرمودند که کیست فرمود سید القوم خادم الفقرا دید
یک دری باز شد سی و نه نفر قلندر نشسته اند درمیان گنبد و سر
جمع این سی و نه نفر حضرت علی می باشد در این وقت مشاهده
فرمود که هر کدام خون از نوک انگشت پای آنها جاریست در این
موقع یک قلندر دیگر داخل گردید خون از انگشت پای او جاریست
حضرت محمد ملاحظه فرمود که خون انگشت این قلندر ساکت
گردید دیگر خون از انگشت پای هیچکدام نیامد در این وقت یکی
از قلندرها یک دانه از نور انطهوری بمانند گله انگوری بحضرت علی
داد حضرت علی هم بحضرت رسول فرمود که این را در بین ما ها
قسمت کنید بی زیاد و کم حضرت محمد فرمود از قوه من خارج است
بعد جناب امیر فرمود که یک جام باده آوردند و آن گله انگور
انطهوری

انطهوری را در میان آن باده فشرد و در بین خودشان به پیاله
قسمت فرمود بعد از این واقعه حضرت رسول مشاهده فرمود که هر
چه قلندر هست با علی تفاوتی ندارند در گنبد خضرا بیرون آمد در
اینجا کلام حقیقت راجع به گنبد خضرا می فرماید.

یاران خضرا گنبد بی در بستن قاپی خضر نروی پیغمبر

باز کلام می فرماید

سر کیشام نتوی پرده طریقت تحقیق کردم دین درون حقیقت
هفتاد و دو شون پرده و پرده هیچ تیدا ندیم سوای چه هرده
چند سوره سیاق علم شریعت دفتر و کتاب سوادی سر خط
خالی الوجه دیم اصل بی مایه جای جور و جفا رنج بی فایه
هیز گردم هوا وارم بیموه ناگاه نازل بی یارم دیموه
یاوام او سر او سر چشمه زلال یکایک ناسام حالدار و بی حال
جوزم

Scanned by CamScanner

جوزم شکنا سرانم سپرد پوسم پاچنا مغزم برآورد

او سا حقیقت یاواو کامم میلان ویش بی گیرد وردندامم

دراین دوره حضرت رسول به غیر از شش تن نوری دیگر هیچکس

حضرت امیر را بخداوندی نمی شناخت وعلی را به امام نمی دانستند

پس از دوره حضرت پیغمبر بعد از مدّتی در دون شاه فضل با غلامان

ظاهر گردید و شاه فضل یک برّه داشت در موقع احتیاج برّه

را سر می بریدند بعد از اینکه گوشت اورا میل می فرمودند شاه فضل

امر می فرمود دو مرتبه زنده می شد بعد یک روز شاه فضل خود

را از غلامان پنهان نمود ایشان هم گرسنه ماندند مشورت

کردند که برّه را سر ببرند بعد از رفع گرسنگی اورا زنده نمایند

رمز فرمود اگر شما برّه را سر ببرید دیگر زنده نمی شود بدون اجازه

شاه فضل اسباب معیوبی برای ما ها فراهم می شود بقیه قبول

نکرده برّه

نکرده برّه را سر بریدند پس از تناول غذا هر چه کردند برّه
زنده نشد و در این موقع شاه فضل آشکار گردید و برّه را ندید
چگونگی گذشته را از غلامان توضیح خواست جواب عرض
نمودند بعد صدا زد برّه در وقت زنده گردید فرمود کی شما را
سر بریده عرض کرد ترکه، فرمود کی پوست ترا در آورد عرض کرد
نسیمی فرمود کی شما را بدار کشید عرض کرد منصور، فرمود کی ترا
شق کرد عرض کرد ذکریا فرمود که هر یک بسزای خود برسند و
غایب گردید پس از مدّتی غلامان شاه فضل همانطور فرمود
بسزای خود رسیدند و در کلام گواهی خود را می فرمایند.

شاه فضل مرمو

غلامان قضلا میان یاری حَوشا قضلا
چنی چل تنه کردمان فضلا ندوره مولا شیم اوشاه فضلا

بنیامین

Scanned by CamScanner

بنیامین مرمو

بنیام منصوری　　شریک برّه بنیام منصوری
بیام و ساقی حوض قصوری　　سنگه سار شار نه برّه جوری

داود مرمو

دامشادیمه　　دامیار بنیامین دامشادیمه
نیناتندنش اوورو بیمه　　شهبازش گردن خواجای نسیمه

پیر موسی مرمو

ذکریاشقم　　نه خطای ویم بی ذکریاشقم
نویسنده دوران دو هفت طبقم　　چونکه خطام بی نوی مطلقم

مصطفی مرمو

ترکه سر بریم　　مصطفی مطلق ترکه سر بریم
جلوم ودست نداود گتّر بیم　　بهانه برّه ژبو نه قتّر بیم

رمز بار مرمو

رمز حق جوریم　　عینه بی انوا رمز حق جوریم

لطف

Scanned by CamScanner

لطف خواجام بی چه بره دوریم چونکه حقم وات حق منصوریم

بازهم می فرماید

رمزی همه شان بره شاه فضل چند مدت یکبار مکروش وصل

سماوارض وحش نور مزه ساختن قدیمنان هرگز نباختن

ترکه مرمو

دردم از حیدر درمانم از حیدر کفرم از خودم ایمانم از حیدر

ترکه من آسا بورانم سر دست برنمی دارم زدامان حیدر

نسیمی مرمو

دردم از دوست درمانم از دوست کفرم از خودم ایمانم از دوست

نسیمی آسا بکنانم پوست دست برنمی دارم زدامان دوست

منصور مرمو

دردم از یار و درمانم از یار کفرم از خودم ایمانم از یار

منصوری آسا بکشانم و دار دست برنمیدارم زدامان یار

ذکریا مرمو

دردم از حق درمانم از حق کفرم از خودم ایمانم از حق

ذکریا

ذکریا آسا بکرانم شق دست بر نمیدارم ز دامان حق

پس از دوره شاه فضل در دون بهلول در عهد خلیفه ها رون الرشید ظاهر گردید و چهار ملکه هم در خدمت بهلول بودند. به این دلیل کلام حقیقت می فرماید.

بهلول مرمو

رب العالمینی بهلولنان رب العالمینی

چهار ملکانم چاکر کرینی نجومم صالح رجیم بینی

چنی لُرّه بیم چه ماه هفت تینی

بابالُرّه که دون بنیامین می باشد

وهفتمین وه جمیان نیان وهفتمین وه

شکارم آورد و کمین وه بهلول خدا ما وامین وه

رجب مرمو: که دون حضرت داود است.

امینم کردن بهلول خدا ما امینم کردن

حاتمش نه

Scanned by CamScanner

حاتمش نه بحر قلزم آوردن دانای ون خلکان دیوانه کردن

حاتم مرمو : که دون رمز می باشد .

رمز دیوانه حاتم نانی رمز دیوانه

دانای عامنان و بی بهانه یاران فراقت نه دلی یانه

نجوم مرمو : که دون پیر موسی می باشد .

نجوم دانا میرزای دانا بیم نجوم دانا

چنی بنیامین ثبتمان وانا بنیکامم لُرّه هی و توانا

ونیز خود خلیفه ما دون الرشید حضرت پیغمبر است و قاضی

بعد او هم امام حسن می باشد. کلام گواهی می فرماید

خلیفه محمد قاضی یا جبار ساقی پیر بنیامین چه بجرور مکیشو مجو نه بار

قاضی جبار به معنی جبر کننده - ایضاً حضرت بهلول میفرماید

دیوانه ظاهر دانای یارانم دیوانه ظاهر

ظاهر و عبث

Scanned by CamScanner

ظاهر و عبث گفتن و بایر رجیم نسیم لُرهٔ من وایر

در موقعیکه در دون بهلول غایب گردید وعده فرمود بعد از

چند مدّتی دیگر می خواهید که مرا به بینید در لرستان به اسم شاه

خوشین ظاهر می شوم پس از چند مدّتی که غلامان سرگردان بودند

تا وارد لرستان گردیدند و فهمیدند که شاه خوشین در منزل میرزا

آمان می باشد هفتن در این دوره نامشان تغییر پیدا کرد به این

اسم که معروض می شود. کاکا کاریا دون بنیامین، چلبی دون

حضرت داود، شهریار دون پیر موسی، ریحانه دون مصطفیٰ

میه زرد دون رمز، ستون دون حضرت حسین و خود حق هم

که شاه خوشین می باشد شهرت فرمودند که رمه میرزا آمان را به

غارت بردند که شاه خوشین تشریف بیاورد و از ایشان ظاهر

گردد بعد از اینکه رمه را بردند خبر بشاه خوشین رسید فرمود

ریحانه مرکب

Scanned by CamScanner

ریحانه مرکب لاره لاره حاضر نمائید که به یاران برسم توضیح
اینکه کاکاریا و ریحانه از خدمت خودش بودند و آن چهار نفر
دیگر رمه را غارت کردند و سوار گردید.

و از اینجا کلام گواهی می فرماید. خوشین مرمو

کاکا لاره لاره پریم باوره رمه میرزا آمان بریان بلمه پی ها واره
آمانه وتن خوشین بیداره

توضیح اینکه آمانه وتن یعنی میرزا آمان در خواب غفلت می باشد.
و شاه خوشین را به حق شناخت. کاکاریا مرمو

سرگوی پلنگان جنگ نرانا چاکا چاک شمشیر چهار ضرب کمانا
آنجا که نامردان در جنگ گریزند بلا در گردن شیر نرانا

خوشین مرمو

از ابر بهاران بر آرم دمه را از گرگ درنده بستانم بره را
دبدبه هر دو جهان به نیم جو نخرم صراف جهانم می شناسم همه را

خوشین

Scanned by CamScanner

خوشین مرمو

ریحانه بکش برین درشون یاران بردن رمه آمان نشان

تا ببینم دیده خویشان

سلطان چلوی مرمو

هزار سوار آمایوش دیارا پلیوش را ماچه ببّر تا بارا

سوار شاه خوشین اسمش هزارا

شهریار مرمو

هزار سوار آمایو یشاو مرز پلیوش را ماچه سما تا ارض

سوار شاه خوشین گوش آورد او مرز

میه زرد مرمو

هزار سوار آمایو یشا نیشان پلیوش را ماچه ماه سیوان

سوار شاه خوشین گوش برد چه میدان

ایضاً سلطان چلوی مرمو

پری شام کردن ای رمه زنی پری شام کردن

خواجام دیارا

Scanned by CamScanner

خواجام دیارا اسبشا زردن خواجام خوشینا شفای گردردن

شهریار مرمو

چلبی رمه خواجام دیارا مرامه رمه

رداش درپیشا خواجام چون شمه شمعش آفتاوا نینش گمه

ازاین موقع بابابزرگ که حضرت امام حسن می باشد وفقیه

که عمراست ازهفتوانه حاضر بودندودراینجا باشاه خوشین

مذاکره داشتند. کلام می فرماید: بابابزرگ مرمو

ه مبو اظهار حکم خدائیت ه مبو اظهار

اگرعرش وفرش تودانی قرار هی کریافته کوه بیواوگفتار

خوشین مرمو

یافته کوه ناطق شدبیابه زبان حکم شدازخدای هردوجهان

یافته کوه مرمو

قدمگای سرّ یافته کوه نان قدمگای سرّ

نشسته برسرم شهنشای درّ بابا کافین وس بوه مکرّ

بابابزرگ

Scanned by CamScanner

بابا بزرگ مرمو

ها میوو دست حکم خدائیت ها میوو دست
اگر بابا آدم تو کردنی کس هی کر یافته کوه بیو او نفس

خوشین مرمو

یافته کوه ناطق شو بیا به احوال حکم شد از خدای جبار

یافته کوه مرمو

کوی هوائی یافته کوه نان کوی هوائی
بر سرم نشسته خوشین یکتائی خوشین بی همتا بابا گواهی

بابا بزرگ مرمو

ها میوحاو حکم خدائیت ها میوحاو
اگر عرش و فرش تو کردنی باو هی کر یافته کوه بیو او جواو

خوشین مرمو

یافته کوه ناطق شو بزبان بیا و حکم خوشین و ناز ریا

یافته کوه مرمو

کوی

Scanned by CamScanner

کوی پلنگان یافته کوه نان کوی پلنگان
برسرم نشسته بابای بزرگان تخت شاه خوشین جای نهنگان

سجده باوردی ای جمله خلقان
بابا بزرگ مرمو

خوشینا خدا گواهی بدیمی خوشینا خدا
همتاش کس نیا ریاشا همتا درکوی یافته ها یاوایم وشاه

دراین وقت ستون که حضرت حسین است وگواهی خود را ظاهر فرمود.

ستون مرمو

ستونم بیا خواجام شهنشاه ستونم بیا
چنی کاکا بیم نه دور دنیا اسمم ستون بی دوره شهنشاه

بعداز این شاه خوشین با غلامان حرکت فرمود تا وارد بان زرده گردید وفرمود که کاکا برو مژده بده به فقیه که شاه خوشین مهمان شما است.

خوشین مرمو

کاکا برخیز بسواری دام سر برو بگو فقیه مزگانی آمد شهنشای دره

فقیه مژده

Scanned by CamScanner

فقیه مژده باد بر تو در این دیار آمد پیشت کاکای کُل کار
خوشین آمد چون روچیار

فقیه مرمو

چند سال چند ماه است در این دره تنگیم اسپر بدوش گوش به دنگیم
پا در رکاب نیزه به چنگیم در روز دعوا مرد نهنگیم
خوشین کیست کیست ما را پسندیم

کاکاریا مرمو

سفیده بازم سر بالم فیروز هر کس بجنگ شاه خوشین آید امروز
نه خودش سر به برد نه بورش بر هوز

فقیه مرمو

برزه کوینان جه گرد کوی دیاری دریای قلزم نان نمپوم کناری
هیچ شاه ملهوانی چنم نو یاری

کاکاریا مرمو

برزه کوانت گرد مرمینه باشش ملهوانت بال ممارینه
به دوی

Scanned by CamScanner

به دوی نهنگ دریای قورزمت ور مماشینه
توچشینی چیش چنی شاه وشاه بازان بکری دعواو پرموینه

فقیه مرمو

رشه دالم رشه دال هنی وکمر سخته وه لانه موه نی
خوشین چیشا چیش عزش پسنی

کاکاریا مرمو

سفیده بازم سر بالم کووی ملهوانی مان کردن چه آو آموی
روژمان کردن وشوشومان کردن وروی خرقه شاه خوشین بی تان بی پوی

فقی توچشنی چیش چنی شاهبازان بکری دعواو عدوی

فقیه مرمو

رشه دالم رشه دال آهنیم چنگ شب درمی خوردن روز از بهر جنگ
مرده بناموس بهتر از زنده به ننگ

کاکاریا مرمو

سفیده بازم سر بالم درهوا لانم درکشان چینم با بقا

فقیه چه

Scanned by CamScanner

فقیه چه گفتی چشمت وا گشا

فقیه مرمو

رشته دالم رشته دال نشستم بر سر دن تمنا میکردم ای بندو رو بن
پرده ور داشتم دیدم خداوند هر کس خداش دی سجودش نمند
هر کس نگوید خوشین خدائی طلاقش گفته وی رخصش نیائی

خوشین مرمو

خالق اکبر فقیه بشناسه خالق اکبر
چنی حق ناسان ستیزه مکر فقیه تو فقینی یور تتن عمر

خوشین مرمو

منت میدیدم فقیه تو گناهان میکردی منت میدیدم
چون ستار بودم ستار پرده رازت ندریدم از روی لطف عیبهات پوشیدم
اگر از کرده گناه باز گردی تو را به آن موی مصطفی ببخشیدم

خوشین مرمو

ما همان دریم در ویرانه ها گنجیم سخن دان و سخن فهم و سخن سنجیم

سر حلقه

سر حلقه ده و دو چهار و پنجیم از کور و نابینایان نمی رنجیم

پس از اتمام دوره شاه خوشین خود حق یک تنبور به غلامان داد و فرمود بعد از مدتی دیگر که میل دارید مرا پیدا کنید در دوره بابا ناعوث ظاهر می شوم و نیز هر موقع در هر جا این تنبوره صدای یا حق گفت من در آنجا می باشم و از نظر ایشان غایب گردید بعد از چند سال زیاد یا کم چهار ملکه هم اسمشان تغییر پیدا کرد.

احمد دون بنیامین - حمزه دون حضرت داود - صالح دون پیر موسی - قاضی دون مصطفی - تا بعد از مدتی گردش وارد یک ده که نامش سرگت می باشد از طرف کردستان شدند و به منزل شیره خان رفتند ناگاه تنبوره خود بخود صدای یا حق گفت فهمیدند که در اینجا می باشد و حق را در همان منزل شیره خان پیدا کردند.

در اینجا دفتر گواهی می فرماید:

احمدو

Scanned by CamScanner

احمد و قاضی چنی یاوران شیشن بین و مهمان یانه شیره خان
حمزه و صالح بیان چه نوده چاکه حاضرن کوک تنبوره

قاضی مرمو

یاران تفرق بیان او هم یاران تفرق
نه یانه شیره خان دادنم مولق دیدنم وچم صاحب هفت طبق

صالح مرمو

یاران خبر بیان او نشاط یاران خبر
یانه شیره خان آمانم چه سر چیکه حاضرن صاحب هفت لنگر

احمد مرمو

یاران پنهان حمزه و صالح بیان و دوان
دیدنم وچم صاحب هفت کیوان

حمزه مرمو

یاران نیشان یاران گواهی بیان و نیشان
کوک تنبوره آما و زوان وعدهٔ خوشین یانه شیره خان

پس از

Scanned by CamScanner

پس از اینکه چهار ملکه حق را پیدا کردند ناعوث ادعای خدائی
گذاشت دایه خزان مادر شیره خان رسید.
بنای زاری را گذاشت وخبر به شیره خان داد ایشان هم از
حرکات ناعوث بدش آمد وعتاب وخطاب به ناعوث
کرد وناسزا لغت حضرت ناعوث اورا بصورت یک خرسی
گردانید. چنانچه کلام گواهی می فرماید. ناعوث مرمو

شمه مدوی عز مدوینه عز قصه ام چه قاف میوشمه چه نونه
آرو زماونی بکردی جی ارک نونه دست براوزماوند عز مرژونه

دایه خزان مرمو

تیری وت کفوودَم و دگانه یاورت گل وه دان چه ورآوانه
(خورشید)
مردت زنده کردن چه قبرستانه هرکو خدائیون همش نیشانه

ایضاً دایه خزان مرمو
شیره کریان

Scanned by CamScanner

شیره کریان جور دادمان رسا چه دست ای گور
یکدستش آفات دهنش هزبر

شیره خان مرمو

کردنم خرسا بلدی باوردی آشیطه ترسا

ناعوث مرمو

ای شیره مکر ونازیاران دستم دست اوگر
چه مکری ویش شیره کردم ور

ایضاً ناعوث مرمو

شیره شره چون چه کار ناعوث نکردت شرمه
آنه کرد یمان و خرسه چرمه
تون وره تاو نصار نه ژیر پات بو نرمه
سرگیتان گل پیتان نعلتیان نگبتیان
شرط بو نورومان و گنج مزگفتان
بدو دستان مورو بند تسبیحتان
ناعوث

ناعوش نان ناعوش سرگتی پی نیمی ژاره پی نیمی شربتی

عزخوشینان میانی چه سر تیغ دوسرم بستن نکمر

ذات آسوار نان نامش حیدر

پس از دوره بابا ناعوش در دون با باسر هنگ در دودان که اسم یکده می باشد با غلامان ظاهر گردید در اینجا یک قطعه زمین را از صبوره پسر سلطان که رئیس آنجا بود بزارعی گرفته و بستانی از آن زمین درست نمودند تا چند روزی گذشت قاضی دودان در نزدیک بستان عبور کرد و به باباسر هنگ درخواست داد که این زمین از من است کی این زمین را بشما داده و دیگر حق مداخله از بستان ندارید باباسر هنگ و غلامان انکار کردند که این زمین از ماهامی باشد بعد از مذاکره طرفین به نزد سلطان رفتند و در این دوره که ذکر

که ذکر شد هفتن اسمشان تغییر پیدا کرد.

بابا سرهنگ دون خود حق، سرنج مصطفی، پرنج دون بنیامین قیصر دون پیر موسی، گرچک دون حضرت داود، تبریزدون امام حسین، رمز اسمش تغییر پیدا نکرد. توضیح اینکه با لباس درویشی آشکار گردیدند. کلام حقیقت می فرماید.

بابا سرهنگ مرمو

سرهنگ دودان سرنیشانم سرهنگ دودان

بیان ودعوای ملک اودوقوان ایمه درویشان آشان ملایان

دودانیان پری نفرشان تعیین کردنراه بابا سرهنگ بکران غزا

هفتادپری نفرملای معتبرجه دودانیان بابا سرهنگ درویشان بردا اورامان

عرض وداد شان بردا ولای صبوره وسلطان

صبوره مرمو

سلطان ویت

Scanned by CamScanner

سلطان ویت مدر و تیغ درویشان درویشان تیغشان برآن

دیوانشان وحق بکره تابران وبلان

سلطان مرمو

درویشان چه دودانیان شان چیشا

ملک بازان وجاویشان بلان وراه

باباسرهنگ مرمو

سلطان ایمه ودودانیان نیری قصه هم چه میا

یا آشان بروچه نمابزورکتیو وکلام الله

پیغمبر باوران وگواه شاهدی بیو ملک چه کیا

یا ایمه وناز خوشین و یاد خدا

جبرئیل چه هفت آسمان ماری وگواه

شاهدی بیو ملک چه کیا

دودانیان

Scanned by CamScanner

دو دانیان واتن ایمه بروچه به نما

وزور کتیو کلام الله پیغمبری ماری وگواه

شاهدی بدی ملک چه کیا

دو دانیان هر هفتاد ویری شان وضوشان بست بکران نما

پیغمبر سلامش ندا هر هفتاد ویری شان لوان وباد فنا

باباسر هنگ اشارتش وشاه حونیا

هر هفتاد ویری شان لوان وباد فنا

یرنج چه ژیر کول پوست لواوسما

وشکل جبرئیل آماولای صبوره وسلطانا

صبوره وسلطان اطمانشان بردوسر هنگ وغلامانا

صبوره مرمو

امناد صدق آگاه وبینا سلطان وبنده کمتر بگیره مگیرش گناه

صبوره

صبوره مرمو

سلطان نواتم ویت مدر و تیغ درویشان

دیوانشان وحق بکره تابران بلان

سلطان مرمو

صبوره امناو صدق چه سرهنگ وچه درویشان

گناهان کردن باید بوخشان

نابینا بیمی چه نابینایان

سلطان مرمو

باباسرهنگ وخشم نگاش کرد و کوچ سلطان قرچ

غرّا دوکتر سلطان کرد و قرچ

صبورهٔ آمانش برد و یرنج

واتش آمانش یرنج تو پیر سرهنگی

گناه سلطان به بخشوار صد گناه و دعواش بردن

باباسرهنگ

Scanned by CamScanner

بابا سر هنگ مرمو

صبوره آنه گنای سلطانمان بخشاو کرد ارکرده تو

آنه گنای سلطان و برزی کوکو

چون بابا بخشیدیم به هندو

بابا سر هنگ مرمو

بخشیدم گنای این دین منکرها

از این منکرها بسیار دیدیم چون گل و خار در سنبلها

تبریز مرمو

یا شاه آن نوری در نور تو نشود تاقی

هر کس در میدان تو سر ش نبود سلاقی

آن کس از ذات سر هنگ نکوس آرد

مزه طو با نچشد در روز باقی

بابا سر هنگ مرمو

غلامان نشوید دور دریورت سلطان میکنم ظهور

بعد از

بعداز اینکه این کلام رافرمود غیب گردید و چهار ملکه هم از
هم جدا شدند حضرت داود هم مدتی در دون امام رضا در
خراسان منزل داشت. کلام حقیقت گواهی می فرماید

دلیل رهنمائی پیر داود نان دلیل رهنمائی
خراسانم کردن و منزلگائی پنم مواچان امام رضائی

پس از اینکه چهار ملکه در جستجوی هم بودند تا هر کدام از طرفی
رسیدند تا وارد منزل شیخ عیسی گردیدند چون هر چهار ملکه جمع
شدند دانستند که باید سلطان را از اینجا پیدا کرد به لباس
درویشی مشغول خدمت شیخ شدند بعداز چندی شیخ اظهار
داشتند برای زن گرفتن و ایشان هم فرمود بمیل خودتان
است اگر میل دارید دختر حسین بگ جاف را خواستگاری
نمائید ایشان هم قبول کرده و روانه منزل حسین بگ گردیدند
و قضیه

Scanned by CamScanner

و قضیه دختر را به حسین بگ اظهار داشتند حسین بگ اظهار
داشت که دختر امید هم بشروط آنکه آنچه گاو و گوسفند و
اسب و استر و غیره بدهید که حساب نداشته باشد درویشها
که چهار ملکه باشند قبول نمودند و قول از حسین بگ گرفتند،
بفردای آن روز حسین بگ نگاه کرد اسب و استر و حشم و احشام
زیادی دور خانه او را احاطه کرده دانست که این عمل کار
باطنی است دختر را بشیخ عیسی داد بعد از این واقعه حضرت
شیخ یک بستانی داشته که رکنی خداوند بستان بود یکروز وقت
نهار مشاهده می کرد که صدائی در آسمان بلند گردید و لمعه نوری
درمیان بستان افتاد فی الوقت پیش شیخ رفت و قضیه را
اظهار داشت شیخ گفت بابا رکنی برو درنزد درویشان بهتر
میدانند. بابا رکنین می فرماید
شیخ عیسی

Scanned by CamScanner

شیخ عیسی چی نیمه روزانه طرقهٔ آماچی هفت آسمانا

یه ذات پاکی وست اوبستانا

شیخ فرماید

بابارکنی شو اولای درویشانا درویشان وی سره زانا

بابارکنی آمادی بنیامین کرده ویش موسی آسانا

داشان ودایراک بی و دایانا

بابارکنین روانه گردید ملاحظه نمود آن لمعه نور بصورت طفلی

گردید ودر بغل حضرت بنیامین می باشد سپس حضرت بنیامین

طفل را آورد واورا به دایراک زن شیخ عیسی سپرد بعد از مدتی

شیخ بنای یک مسجدی گذاشت وحمالی که برای سرپوشیدن

مسجد آوردند قدری کوتاه بود مدت هفت سال مسجد شیخ

همانطور سرنگرفته ماند تا اینکه یکشب حضرت سلطان صحاک

امر به

امر به حضرت داود فرمود که سر این چوب را بگیر و از قدرت
سلطان تیر به اندازه مسجد گردید از این واقعه شیخ آگاه
دار گردید و بسلطان صحاک گفت که دو حاکم در یک شهر ممکن
نمی شود سلطان فرمود چه عیب دارد یکدانه قالیچه و یک دیگ
از منزل شیخ برداشت و با غلامان تشریف ببرد غاری که به مرنو
مشهور است پس از این شیخ بزیارت کعبه رفت برسیدن
کعبه ملاحظه کرد ذات حق را در وجود حضرت سلطان صحاک
مشاهده نمود خواست آشکار نماید و بگوید که یا سلطان حقی ،
در دم حضرت سلطان زبان او را بند نمود و به همان زبان
بسته شیخ برای منزل خود دعوت فرمود در بین راه وفات کرد
شیخ سه پسر داشت به اسم ، قادره ، خدرشه ، سلامت دایراک
به اینها گفت که این سلطان صحاک فرزند شیخ نیست این
از آسمان

از آسمان پائین آمده و من او را بزرگ نموده ام حق ارثی
از اموال شیخ ندارد و آن دیگ و قالیچه از تمام دارائی شیخ
بهتر است تهیه سپاه به بندید و بروید قالیچه و دیگ را از ایشان
پس بگیرید قادره و خدرشه و سلامت حرف دایراک را قبول
نمودند و اردوی از مردم چیچک را فراهم کردند و رفتند دور تا بدور
غار، حضرت سلطان را سه شبانه روز گرفتند و نیز دفتر حقیقت
راجع به توضیح بالا گواهی می فرماید.

پیر موسی مرمو

نه خمای خما کشان وکوان نخمای خما
گیر نالانا بسمارو سماء بیمه لرزه نخاطر خواجام نینا مجما

داود مرمو

آمانن آمان خواجای غلامان آما لشکری بی سر و سامان
بنیامین تو دستور شرطنی بگیرش دامان ندومان و دست خواجای غلامان
بنیامین

بنیامین مرمو

یا شاه این راه کس نکرد این راه ما کردیم

گناه کس نکرد گناه ما کردیم

پادشاه مرمو

پیره بلا کش گر مرد لقائی بیا بلا کش

مرد بی بلا مرد لقا نیست

بنیامین مرمو

یا شاه در میان صد بلا باشیم با هم صبحتان شاه

آنجا تو باشی با الله بلا نیست

پادشاه مرمو

داود و دست جم و اشاره حقی

دست بیر او ژیر قالیچه دمشقی

مشتی خاک و گیر بوزش وروی قوشن چیچکلی

یویو بوران خارجی و دکلی

داود مرمو

آمانن

Scanned by CamScanner

آمانن آمان یاخواجای وش وقت نمایان کردی زمایشت سخت
دستور بنیام موسیت کردن تخت همچو داوا جلا بدر بخت

سلطان مرمو

شاه فرما داود بیره جلا بوزش و چیچک وعزم غزا
وارمای شاه داود وریزا نماو جلا یو مصطفا

جلا به معنی ذوالفقار حضرت امیر می باشد

سر فروز آورد غلام نیل تار لوا پی چیچک طایفهٔ کفار
سه شبانه روز غزای چیچک کرد طاق ذی حیات ژیشان برنکرد

بعد از سه شبانه روز جنگ یک زنی از اهالی مرتو یکدانه خروس
با یک برنج پخته بود به حضور سلطان در مرتو آورد و سلطان
بزبان عمرانی والی داوا تمان گردن بعد کلام توضیح داوات
می فرماید.

ای طمه رماده کفت اورو شنائی سه روزه یاران داوات پادشاهی
دوازده مانگ هر چه نه چلی یری روی یاران آما او دلی

پی وقت

Scanned by CamScanner

پی وقت پی ساعت پاوقت پاوائی جبرلوح تاقلم جه گاو تا ماهی

بگیران سه روژه یاران داوات پادشاهی

هرکس نگیروسه روژه یاران نکرو داوات پادشاهی

بشش نمدان جه خرمن دوچیائی

بگیران سه روژ یاران بکران داوات پادشاهی

وعشق یاران مرنوی داود وبنیامین وپیرموسی

سپس از مرنو حرکت فرمود وتشریف برد درپردیور منزل گرفت

آنچه از هفتن وهفتوانه متواری بودند کلیه درحضور سلطان

درپردیور جمع گردیدند وهرکس گواهی چندون گذشته خود را

درحضور سلطان گواهی فرمود حالیه ازدوره اسلام هفتن گواهی

می فرماید. بنیامین مرمو

دامشا آمان دامیار بنیامین دامشا آمان

نیناتندنش نه وروسامان شهبازش گردن خواجای سلمان

داود مرمو

دامشاهنر

دامشاهنز دامیار نیامین دامشاهنز
نیناتندنش اوورو ممر شهبازش گردن خواجای قمر

پیرموسی مرمو

دامشاسیره دامیار نیامین دامشاسیره
نیناتندنش اوورو دیره شهبازش گردن خواجای نصیره

احمدمرمو

دامشا دینا دامیار نیامین دامشا دینا
نیناتندنش اوورو ذینا شهبازش گردن خواجای حسینا

مصطفامرمو

دامشا کمه دامیار نیامین دامشا کمه
نیناتندنش اوورو همه شهبازش گردن خواجای دودمه

رمزبارمرمو

وست اوپردیور بارگای شام آماوست اوپردیور
آماوست اره چه ماه اخطر چون بازرگانان کالاش وست اوور
بازرگانی

Scanned by CamScanner

بازرگانی بی برآ نچین سکش درست بی چمش نرگسین

وست اوپر دیور آشکار کردین

بعد از این هفتوانه گواهی دوره اسلام می دهد .

حضرت امام حسن در دوره پردیور شد دون ابراهیم سور .

ابراهیم مرمو

دامشا منا دامیار نیامین دامشا منا

نیناتندنش نی سروبنا شهبازش گردن خواجای حسنا

سید محمد گوره سوار مرمو

پیره رنگینه آمانن آمان پیره رنگینه

نه هفت آسمان اره وزینه من محمد نان تو آخینه

اوچه مکری بارگای شام وستن اوچه مکری

محمدت نیا او پیغمبری کدخدات کس نیه هرچه مکری

میر مرمو

چوسرم عمر چی سرم میره بابا فقیه نان مرد جزیره

شیخ شهاب

Scanned by CamScanner

شیخ شهاب الدین مرمو

شمر زمانم　　آزا شهاب دین شمر زمانم
حونی شاه حسین روسیای جهانم　　نه ازل تا ابد تا آخر زمانم

شیخ هوی شاه مرمو

ازنا امیدم　　یا شاه آمانن ازنا امیدم
کالای ناروا چه ازل بیدم　　چی سر باویسی چو سر یزیدم

مصطفا مرمو

آمانن آمان سلطان سرور　　خرقم نه گناه نه پاتا و سر
چی سر مصطفا چو سرای بلکر

توضیح اینکه این مصطفا مربوط به مصطفای هفتوانه می باشد.

حضرت سلطان مرمو

غلام بالانزم　　عزچنی تومن پیرالی دوست بالانزم
خواننده بینی دانانت سی جزم　　چنی بنیامین مگر گزمه گزم

توضیح می شود دانندہ سی جزم یعنی عثمان کاتب قرآن بعد ازاین

از این احمد که دون حضرت حسین است پرده کشید
پس از مدتی در دون عالی قلندر در بغداد ظاهر گردید
و حکومت بغداد امر کرد سر او را ببرند بعد سر خود را پس
گرفت و عودت فرمود سپس بشکل طفلی از سر قدرت در
پر دیور از حضور سلطان ظاهر گردید حضرت سلطان
صحاک این طفل را بسیار دوست داشت مردم متحیر بودند
به غیر از جمله هفتن کس این طفل را نمی شناخت حضرت
سلطان آگاه دار بود که مردم شک دارند فرمود که این طفل
حسین است اشخاصی که نمی فهمیدند عرض کردند که این غیر
ممکن است سلطان فرمود امتحان کنید امر فرمود تنوری
را آتش کردند و فرمود به حضرت داود طفل را در میان تنور
بیندازید سه شبانه روز در میان تنور بود خود سلطان فرمود
سر تنور

سر تنور بر دارید. در اینجا کلام گواهی می فرماید.

یار و یادگار او سابیش منظور یار و یادگار

سلطان عظیم داود نازار یادگار بردن او پای قلهٔ نار

پری زمایشت بیاو بست شرط امر سلطان بی یادگار قبول کرد

نیاش نه تنور نشرارهٔ نار فرماود داود سر تنور بنیر

وامر سلطان خواجای غلامان داود سر تنور گذاشتش وبان

میلش بی نودم ریای کوسوار کردش و تنور پری یادگار

ندلی تنور یادگار یار سه روز صبرش کرد داود نازار

داود اندیشش یاو او خاطر نیازش ورگرد آماو نظر

مدر او پاوه ذرّهٔ پشت سر ونش عیان بی پادشای پردیور

شاه فرما داود نعلینم باور چنی غلامان مدران پشت سر

ویش آماش وسر پادشای پردیور فرماود داود سر تنور لابر

وفرمان شاه داود سر تنور ورداشتش ولا

یادگار نه تنور وریزا و پا ولفظ عزیز سلام داو شاه

علم قدرت

علم قدرت ناجی بی وپا

برگ خود رنگی یادگار پوشا　　غلامان دیشان شاه پنش بخشا
غلامان دیشان و معجزاتش　　برگ خود رنگی بی وخلاتش

کُرد و کردستان داوبراتش

یکسر کردوه کُرد و کردستان　　هم و معجزات هم وسفره وخوان

بعداز این مردم ایمان آوردند و نیز سلطان فرمود این حسین است یادگاری وجانشین من است .

سلطان مرمو

یادگاریم نان شادت وگواه　　یادگاری ویمن یار پادشاه
آمیژنی ون پی گردی دنیا　　صوای مکریش جشن غلاما
موخشی پنش چند هزار اشیا　　هر اشیای چنی چند هزار گناه

داود مرمو
آمانن

Scanned by CamScanner

آمانن آمان سلطان عظیم تو کعبه معراج من موسای کلیم
تو مرتضی آدین من قنبر پیشین تو نهصده خوشین من چلبی زین
تو خدای بنده من نسیم دین

تو دیوانه عرض من رجب چاکر تو تاج سلیمان من سلیمان گر

در اینجا در حضور سلطان بابا یادگار گواهی چند دون گذشته

می فرماید: زلال خسرو یادگارنان زلال خسرو
چنی اشخاصی کردمان عطو اشخاصیم گیوا یاوام او مطلو
او کوی سر اندیل عالی نان عالی او کوی سر اندیل
آمای جی قوا بیانی ذلیل ها بیل بیانی کشتانیش قابیل
سرویم سندن عالی نان عالی سرویم سندن
تصویر جامم هیچ کس نه وندن جمشید بیانی جم ویم بندن
مست مدهوشو عالی نان عالی مست مدهوشو
آسمان و

آسمان وزمین نهم مخزوشو مسیاوخش نان یاساخ مکیشو

گیلام دون ودون عالینان عالی گیلام دون ودون

عالی قلندر بگندی اوشون ایرج بیانی پور فریدون

اوکوی بسوئی عالینان عالی اوکوی بسوئی

برادرانم چنم کردن عدوی یوسف بیانی پور یعقوبی

تن وبی سری عالینان عالی تن وبی سری

ولطف خواجام شیم اوهوتری امام حسین نان پور حیدری

زرداو تمنا عالی نان عالی زرداو تمنا

بلا با چمه بیمهٔ گواه امام حسین بیانی پور شهنشاه

صوردین مرید سلطان بود در اینجا بحضور یادگار رسید.

صدر می فرماید

گر نمیدانی بگویمت از زمین کربلا هم سرافراز شهیدان است بابا یادگار

باحسن

Scanned by CamScanner

با حسن گفت روز ازل جسم آن است یکقد و یکرنگ و یکجان است با یادگار
چشم مست کور است نمی بیند ماه خاوری سرور و سردار سلطان است با یادگار
در ره شفای خود بگشت عاشقان هم دبیر روزگران است با یادگار
از ازل تا ابد پیش خدای خود سر باخته همچو اسماعیل قربان است با یادگار
از سر تا پایش همه ذات است به معنی صفات پیشوای اولیاءان است با یادگار
پیراهن خونین در گردن باد تا روز جزا در آنوقت حق شهیدان است با یادگار
از درگاهش روز ازل من گدائی میکنم تاج بخش پادشاهان است با یادگار
می شود از مظهرش اظهار نور احمدی مرشد منجی مرشدان است با یادگار

صدر گوید از حسین صدر دین
شاه باقی جم نوران است با یادگار

پادشاه مرمو

من آن گاوم در آن گل گل چل دادم در آنجا ذات در اینجا بود صفاتم
خود آن

Scanned by CamScanner

خود آن گاوم که یاران دادن نجاتم

ابراهیم مرمو

تو آن گاوی نجات بنیام بود موزون آن کرمت بمانجشیدی چل ستون

درعرض برّه بود یاران کردی سرنگون

رمزی فرماید

تو آن گاوی یورت ما بردی به عینه درعوض برّه حق گفتیم زو بینه

آن شنطیا بودی در السنت منزلت بود به خینه

پس ازاین یکنفر عابدین اسم از اهل تسنن همیشه اوقات باغلامان حضرت سلطان ضدید داشت و در فکر اذیت و آزار ایشان بود تا یکروز عابدین هوشیار گردید و سلطان را بحق شناخت فوراً بحضور سلطان مشرف گردید و گواهی دون بدون گذشته خود را عرض نمود.

عابدین مست

Scanned by CamScanner

عابدین مست بی بیداربی نخواو جاگرد نسینهٔ زره آفتاب
قرآن دری گشتش خست واو داو فقیان خصت بی حساو

باخبر بود ایکی عابدین دستش کرد وزاری وشین
وتی بو دریت ام کتیو قرآنه مگر شیط بویت مالم ویرانه
وتی دایکهٔ نازانم چیمهٔ امروزوکهٔ حال روژان نیمهٔ
مست زمزمهٔ خالقیمه خدای هفت زمین آسمان وچاوی خوم دیمهٔ
هرچه دنوازم وخطیا هرچه انوازم وشطیا

هر پیرو پادشاه واتیا

عابدین رخصتی سندلهٔ دایکی خوش مهربان خیرا کرد وطافی دوان
سه جار سری دا بقاپی سلطان باخبر بو شریفهٔ درپیوان

سلطان مرمو

وتی ای قدوزه کلاو لاره بوچ دنوازی تو بم زاره
لویه مشکه بوی دیاره
پیچ پیچانت

Scanned by CamScanner

پیچ پیچانت لی گردگم　　کاسهٔ ماست بو هاوردگم
قرقرت بو بانگ گردگم　　عز نصیرم نمردگم
اناسم ذات پاک سبحانی　　شهباز لا مکانی
مهدی صاحب زمانی　　خدای هفت زمین و هفت آسمانی
تو او شاه بیت نه کلیسا　　نشانانت داو عیسا
از نصیربوم له گلی قنبر　　ذوالفقارت بست له کمر
خراوت کرد قلای خیبر　　آروم ناسی له پر دیور

سپس مذهب و آداب حقیقت دارای چند خواصیت می باشد
اول راستی و درستی، دوم نیستی در یا، سوم رحم و مروت و سرپوش
در این مذهب حقیقت باید اشخاص اهل حق همیشه رحم و مروت
و راستی و درستی در هر کار داشته باشد و هیچوقت داخل
افعال زشت نگردد بهم نوع خود بد رفتاری و ستم روا ندارد
دو چشمش

دو چشمش بخیانت به هیچ چیز نگاه نکند و زبان را به بدگوی
نسبت به احدی عادت ندهد و از سر تا پا تمام طیار و درست
باشد و نیز عبادت حقیقت این است که اشخاص حق پرست
هر چند روز یک مرتبه نیازی دعا داد و به آداب خود عبادت
نماید. کلام می فرماید

بسته شرط یار و نیاز من پادشام پی وطن نه پرواز من
خاصه غلامان دست و نیازدیم بدکاران ذلیل دندانه گازدیم

این آداب دین حقیقت است و راجع به جوز حقیقت و سر
سپردن هم در اینجا کلام گواهی می فرماید.

داود مرمو

بی گاوان گاوی گاو بی گاوان بی گاوان گاوی
تا سر نسپاری کرده ولاوی تا حق نشناسی دور نه گشت باوی

هر سری

Scanned by CamScanner

هر سری نلو او حضور جم　　نسنجو دست خلیفه و خادم
بی شک او سره نطومار نین　　نروژ حساب نشمار نین
طومار موسی قلم باقین　　جم چلانه بنیام ساقین
خادم داودن دست ودامان گیر　　تکبیر چی باطن بنیامین پیر
جوز گز نیژه عرق بنیام　　آوردن او جم چنی سرانجام
شرط داو بنیام حق ورمزبار　　دفتر و موسی نازویادگار
پیشرو داودن چلانه وشون　　پرچین الماس حق ودونای دون
نیازش ذاتن چهار کسه درهم　　داود دلیل بی سپردش و جم

پادشاه مرمو

نوا ماورم خبر نه هم تام　　جام ندلی جوز جوز نه دلی جام
بنیام مغز جام جام مغز بنیام　　ذکر کران نه جم غلامان گوام
نرای مغز دّر وارمای شاه　　نوا عطر جوز جوز عطر نوا

غلامان

Scanned by CamScanner

غلامان گردمان قواو قوا

پادشاه مرمو

او جم قطار بشکنانی جوزو. جخت جیار

بعد از جوز حقیقت فرمود مردم اهل حق باید سبیل شان

درست ودست نزده باشد. کلام می فرماید

سیول مهرت ولی و ها مه سکهٔ بژنه و یاری نامه

تاکه پختانست نوانی خامه

ارکسی پرسا پرچین کامین سکه دوشاخن چم نرگسین

یکرنگ ودورنگ اوسامو سوا سکه موردین یاری بو روا

خاتمه گردید دوره پردلیور.

« اول وآخر یار »

پس از

Scanned by CamScanner

پس از دوره پردیور و سلطان صحاک حضرت بابا یادگار
در سرانه معروف به بابا یادگار ظاهر گردید و بقیه هفتن در عالم
روحانی و ذرات در آنجا جمع بودند بفرمایش این کلام گواهی
دوره حضرت بابا یادگاری فرماید.

شاه باز سفید هفتمین یانه امام حسین بی و گرد نیشانه

آماوست او برج قلای سرانه

سرانت کردن و مازندران شیران و بوران چنش گردن لان

یادگارنان یار هر دو سر صندوقچم پرّن جه دانه و گوهر

چندی اصحاوم مدران پشت سر قصلانم آورد نه چیر و کمر

وامر سلطان خواجای غلامان نه چشمه قصلان تختش گردن لان

شاه یادگار اپیر نرگس چم

چشمه غصلانش کردن و مرنگ پری نشاط گای چل تنان تن

او چل

Scanned by CamScanner

اوچل تنانه ندورش جمن امام حسین پیر سر جمن

دفتر می فرماید

بنیشو و جم چله عبدالان هی او تلان کیم پی ملک دالان

بعد از دوره بابا یادگار مختصر عرض می شود پس از چند دون دیگر در دالهو گوران در منزل آقای حقیقی آسید حیدر معروف به آسید براکه در اواخر ظاهر گردید و جمع هفتن و هفتوانه و چلتن و چلانه در خدمت حضرت آقای آسید براکه هر کدام با دفتر و کلام حقیقت جمع شدند این دوره آقای حقیقی دوره ختم است و بعد از این در دوره بشری ظاهر نمی گردد و نیز وعده فرمود که مردم انتظار ظهور را داشته باشند به دلیل چند علامتی از آسمان ظاهر می شود آفتاب رو بمشرق بر می گردد آن موقع دوره ظهور صاحب کرم است و مردم اهل حق حالیه منتظر این دستور مبارک هستند

در اینجا

در اینجا کلام گواهی دوره آسید براکه می فرماید .

دله دالهو دله مرد بخت نخت او دالهو

یارو یاورم وست او مینگهٔ نو سر بسته کلام نخت او وقت رو

دفترم ثبتتن تحویل ومعانی شئون هزارم کی بو بزانی

مگر صرافی دیده دار دور زوخ زام وردهٔ ایش نیش جور

بگرو پایان بیان بحرم بشناسو سکه مهر دفترم

ایضاً می فرماید

خبر خبرن دنگ منای من خبر خبرن

سید یعقوب صیاد بازنه گذران داود جلو کیش شاطر قمرن

سید یعقوب دون بنیامین می باشد

آمان نلاوه ناگاه نازل بین مهمان ومنزل پیر کامل بین

پیر کامل حضرت آسید براکه است

فرماش

Scanned by CamScanner

فرمایش مرحمت دانام بی دهو مشخص کردن دور یار جه نو

ایضاً دفتر می فرماید

یاران جهان گرد یکشو شیم اوجم جوقه جهان گرد

رقمی نه طاق نزاد و نمرد سرو مهر یار بی خواب بی خورد

کردن خلاتم و چند قارت قورت روشن بی چراغ برهٔ یانهٔ کُرد

هنگام رحمت و یاران وه وو پشت پردهٔ پیواران وه

قد بسته و سیف شهماران وه وو یورت کهنهٔ هواران وه

دست همانه جلو سواران وه میل کرد و مینگه روزگاران وه

قواله قدیم تازه بی ژنو بروز گردنه خاک قاپی دالهو

ثبت بی نه دفتر کارخانه یاری نیشانه یاران تمام دیاری

نوروزشی اوجم جوقه جهانگرد ویم دیم نه حضور نزاد و نمرد

ایضاً می فرماید

چل بلور

Scanned by CamScanner

چل بلور صاف بی سایه روشن چند دانه زلال جلای بی جوشن
آما او منزل وعدهٔ صاحبکار او یانه ازل جای سرّ آشکار
منزل و منزل آما دون ودون تا یاوا او پای جاگه ازل شون

بعداز این گواهی ظهور می فرماید

نیشانه موجز کشف کرامات روز چهارشنبه مما نو چهار ساعت
آفتاو مچر خورو و دماوه موو جارچی نسمت شاوه
تمام مخلوقات سرور مداران ایوالدودین ویشان مسپاران

ایضاً می فرماید

آفتاو نو دمدا نوروز گیر مبو چند سردار حونی زخم تیر مبو
آفتاو که مدرا سبز مواقرار سرّ اسرارش مبو آشکار
او سا تجلی مکو تجاوز آشکار مونعرش ذات شاه ناعوش

« اول و آخر یار »

در بابت

Scanned by CamScanner

در بابت عقد و نکاح حقیقتی چون باید بموجب نیاز
باشد لذا عمل نیاز برو برگرد ندارد و دیگر باید آن عقد
دائمی باشد و طلاق در بین نیست بدین واسطه اهل حق
نمی توانند عقد بموجب نیاز بنمایند اگر برگردد بی بهره از دین
حقیقت هستند دستور عقد و نکاح کلام می فرماید.

حقیقت و نم صیغهٔ سقامت حقیقت و نم
دست شرط شون بست پیونم وعدهٔ ذرّه و ذات هزار و هنم
قبضهٔ ذوالفقار و کراماتن جو میونجوش صیغه و نکاحتن

« اول و آخر یار »

Scanned by CamScanner

عرض کردیم که این دوره آقای حقیقتی در ظاهر دوره آخر
است و اشخاص اهل حق حالیه منتظر ظهور صاحبکرم هستند
شرح دیگر در بابت دون بدون و مذهب و آداب حقیقت
این مختصر است که عرض کردیم برای آگاه و مفهوم شدن
آقایانیکه میل دارند مذهب و آداب اهل حق را بفهمند
عرض گردید در پایان بدستور فرمایش درویش بشر بزهوئی
به اتمام رسید.

« اول و آخر یار »

خاتمه فرمایشات کابشر بزهوئی در تاریخ ۱۳۹۳/۶/۳۰
هجری شمسی بخط و قلم حقیر یارستان کاکی عزیز پناهی توتشامی
برابر نسخه اصلی تحریر گردید. دعاگوی شما :

Scanned by CamScanner

« یا داود و خیل »

عالم حقیقت

« اوضاع و عقاید اهل حق »

Scanned by CamScanner

۱

عالم حقیقت

« اوضاع و عقاید اهل حق »

بطوریکه دفتر حقیقت نشان می دهد پیش از ابتدای خلقت ذات حق در عالم وحدانیت بوده سکنا و منزل و مدّت ایّام او مکشوف نبوده دفتر می فرماید

ویش زانا چند سال صد هزار یا هیچ ، بعد ارادهٔ حق بر نمایش و پیدایش قرار گرفت . دفتر می فرماید

چهار ملک ژ نور ساخت نه جسه سّر ویش شی نه مکتب بطن دریای درّ

هفتاد هزار سال نه دلی درّ بی درّ نه تای دریا پروردهٔ سّر بی

بعد ارادهٔ حق بر خلقت آدم تعلق گرفت. دفتر می فرماید

درّش درّ نا بر آما نه درّ ، پیش از خلقت این عالم از ذات خود و صفاً ظهور ذاتی و تولید روحانی نمود از ذات خود شش

Scanned by CamScanner

خود شش نفر به عرصهٔ ظهور کشید. دفتر می فرماید

دله سه دانه دلم مست بار مندهٔ سه دانه

بذر درّنه بحر گنج خزانه هر سه وردشان پری نیشانه

اول مغز ذات نوشان آلای سر دو کس و معجز کیشانه بشر

نگین وسط مزه میان جا وردن و مثقال رمز چنی رضا

گرّهٔ نوگرا یک تن و دو دون بدن شکاوا چهار شم وست اوشون

شش نفر ذاتی به عرصهٔ ظهور آمد

دانهٔ آخر چین داوغلامان ذرش پیدا کرد فرّوست اوجهان

از این هم چلتن تولید می شود هیت ذاتی امرا عوالم دنیائی

قبول و متمایل بدنیا شدند چهار ملک هم که قبلاً ذکر شده از

این شش نفر هستند از ابتدای خلقت این عالم تاکنون یکصد

هزار سال است. دفتر می فرماید

یکصد هزار

Scanned by CamScanner

یکصد هزار سال ای بنابین صاحبکار نه سیر تمنا بین

قبل از یکصد هزار سال هم بطوری قبلاً ذکر شد باز بوده است

قدیم اندر قدیم است غیر حق کسی از ابتدای آن مستخبر نیست

هیئت ذاتی هر کدام مقامی و رتبهٔ مخصوصی دارند امورات آسمانی

مدار سیارات و حرکت کرات و کارهای خارق عادات و پرورش

موجودات و اعمال خیریه و راستی و پاکی بعهدهٔ آنان است

چهار نفر از آن شش نفر مالک و مخترع عناصر اربعه یعنی خاک

باد، آب، آتش هستند بعد از خلقت عالم حقیقت اولین

انسان از اینقرار است چهار نفر مزبور:

یکی خاک آورد یکی آورد باد یکی پیمانه آوکردش استاد

یکی شان ذرّه آتش کرد حاضر داخل بی وهم هر چهار عناصر

یک مثقال عرق نور گورانی معجون شد بخاک بشر فانی

یک ذرّه

یک ذرّه ندات نزاد نمرد ساز او کرد و روح در آدم ایجاد کرد

سقام کرد صورت نقش مقوا جان وست نه وجود زنده بی نوجا

او بی نه زبان جاری کرد خدا

تشکیل صفاتی و جسمانی و ایجاد موجودی نمود هفت نفر دیگر که از جنبهٔ ظلماتی تشکیل یافته آنست زجر و خرابی و اعمال نشریه هستند که بر ضد جنبهٔ نورانی حرکت و اقدام می کنند.

مرتکب اعمال شنیعه حتّی اقتل مردان حق هم شده و می شوند شش نفر ذاتی با خود حق به هفت تن مشهور و معروف هستند.

جنبهٔ دو هفته از این قرار است. نور وزمی فرماید

هفتی گرد کو بطه بطوین هفتی تفرقهٔ خائین دین

هفتی ریشه رگ بیخ درختن هفتی بهانه بی بقا و بختن

هفتی بنچینه سنگ حجرن هفتی خشت خام خاک بشرن

هفتی رنگه رژ

هفتی رنگه رژ صاحب نظرن هفتی علمای جه علم او درن

هفتی نه مکان کان گوهرن هفتی مرکب جرم جوهرن

هفتی آسمان زمین لنگرن هفتی برات دار فانی بورن

جنبهٔ ظلماتی بر ضد جنبهٔ نورانی حرکت می کنند هر دو قالب مغلوب

گاهی این بر آن گاهی آن بر این، روز آخر جنبهٔ ظلماتی کیفر

و نابود خواهد شد. نوروزی فرماید: داوای دوسر میل مندن و محشر

شیخ امیر می فرماید

نیکان وبدان گشت هم سفرن تا ویای دیوان داو محشرن

تاریخ خلقت عالم را کمتر از بیست هزار سال نشان می دهد بطوریکه سیاحان

آثار قدیمه و بت هائی که در هندوستان دیده و نوشته اند تاریخ آن

بیشتر از این هست که نسبت آنرا به خلقت می دهند بقول دفتر

حقیقت بعد از اینکه چندین دفعه عالم تغییر و تبدیل پیدا کرده این

بنائی که

بنائی که می بینیم امروزه در آن زندگانی می کنیم ابتدای تاکنون
یکصد هزار سال است اولین انسان و هیکل جسمانی که خلق شده
بطوریکه قبلاً ذکر شده بوده است شاید آدم خاکی که معروف است
اولین هیکل انسانی باشد لیکن تاریخ خلقت آدم خاکی را می گوید
بهر حال بطور یقین آدمی خلق شده و بوده است بعداً ذکر می شود
وسوسهٔ شیطان نسبت به آدم و تمرد شیطان به امر حق موهوم و بی
اصل است زیرا ملک طاوس از نور و ملک مقرب درگاه حق
است آدم قالبی خاکی و هیکلی جسمانی او از خود نوری ندارد مگر بر
حسب لزوم گاهی جریان ذات و تجلی در آن شده است اگر تجلی
در آن نشود قالبی یا تابوی خاکی است ملک طاوس از نور
مطیع و فرمانبردار حق است پاک و بی عیب و منزه از هر آلایش
و مبرا از اعمال بد است افعالی که به او نسبت می دهد حرکاتی است
که از جنبهٔ

که از جنبهٔ ظلمانی ناشی می شود در اینصورت در تاریکی او را دیده
و غیری بر او بگذیده اند. ملک طاوس در شریعت ملقب است به
شیطان در حقیقت ملقب به داود مقام داود به طوری است
که نوروز می فرماید.

از ی خدمت ریا بار داود سر نه ثبت سر صاحبکار داود
حواله دیوان کرم دار داود سالار سرسان سپای یار داود
قنبر باش قطار بی شمار داود واسطهٔ سرور کوپسار داود
پر محصرهٔ دیوان قین قار داود خارجان و تیغ کشته یار داود
پرچین فولاد چه حصار داود چون پنیر تاشای روی مغار داود
چرخچی جهان بر بار داود پرنده بی پر نور نار داود
حکم انس وحش مور مار داود نه هفت تخته سر راه وکار داود
استای اردبیل کماندار داود ستیزه رحمت شیطان یار داود

امور جهان

Scanned by CamScanner

امور جهان نه طومار داود همه جای حاضر نه پیوار داود

نلای صاحبکار و اگذار داود پرنده چون برق تعجیل کار داود

ناظر و وزیر و کیل یار داود گرچک سی دیوان گوشوار داود

و فرموده حق زبردست داود چه دوژ تنگ دافریادرس داود

دوست راز آور پیر میر داود چابک چالاک جهانگیر داود

پس از خلقت صفات جسمانی حق با تمام علایق روحانی در انسان هیکل جسمانی تجلی فرمود. شیخ امیر می فرماید:

پای چپ وست او پیش نه در برآمان وست او بابا آدم چنی غلامان

خواجه فرماید

خواست که بیند به جهان صورت خویش خیمه در آب و گل مزرعه آدم زد

شیخ امیر فرماید

آما وست او دون ذله دنیائی خروش کرد جهان نه گاو تا ماهی

اولین منزل

اولین منزل ذات و ذرّات دو جنبهٔ وجود آدم و صفات جسمانی
بوده است بعد از آدم هر دوره به یک شکل به اقسام متعدد
ظهور کرده .

شمس فرماید

هر لحظه بشکل بت عیار برآمد دل بردو نهان شد
هر دم به لباس دگر آن یار برآمد گه پیر و جوان شد

گاهی سرّی گاهی آشکارا در ادیان عالم ظهور و تجلی کرده اند در
تمام دوره های ظهوری از انبیا و اولیاء در هر فرقه ،
بُت پرست ، گاو پرست ، گبر ، مسیحی ، کلیمی ، هندو ، بودا مذهب
حقیقت ، شریعت و غیره هر کدام به نوبهٔ خود به اقسام متعدد
ظهور قانون و رسومات مقرّرهٔ هریک را مرتباً رواج داده اند.

دفتری فرماید

بُت و بتخانه خواجام نیائی پوکه مواچان پنش خدائی

شیخ امیر

Scanned by CamScanner

شیخ امیر فرماید. یهودی چرگس ترسا و ناصرانی

بازمی فرماید

ملت ملتان تمامی و یطور نصیری و زردشت مسلمان و گور

نوروزی فرماید

من بیم سازنام و نظمم ساختن چونکه استادیم هیچم نباختن

بازمی فرماید

رهنمات کردن و رضاو رغبت هرکس و بطرق مکو عبادت

بعداً دلایل دفتری برای هر دوره ذکری شود در تمام ادیان عالم توجه حق و تجلی ذات بوده در هریک ظهور و تجلی نموده دفتر نخوبی شرح آنان را می گوید بطور تناسخ و حلول گردش و طی نموده است پیغمبرهای اولوالعزم دوره های ظهوری نوح تا ابراهیم و بنی اسرائیلی در صفحه عرب و بیت المقدس در صفحه عجم زردشت و چندین نفر صاحب

Scanned by CamScanner

نفر صاحب دوره که همه ترویج دین گبر نموده اند در ایران ظهور
و تجلّی کرده اند تمام از آن دو جنبه هستند اعمال و احکام شان
بخوبی ثبوت جنبهٔ آنان است. حق سرّی و ظاهری توجه در همه
داشته هر کدام اقتضای ذاتی خود را بروز داده اند از احکام موسیٰ
و امر عیسیٰ می توان فهمید گفتار و رفتار و کردارشان محض راستی
و درستی و جلی روحانی و پاکی جسمانی و خیر عمومی بوده است.
بطور درست دورهٔ مأموریت خود را بنا به رضای حق بپایان
برده اند انبیای دین گبر که منشاء و مصدر احکام و مروّج دین
و مأمور دوره های ظهوری بوده اند از هیت ذاتی هستند احکام
و کلام آنان تشخیص دو جنبه و اعمال هر یک بخوبی معلوم کرده
است در ظاهر همان کلام و بیانات آنها که از قول اوستا
کتاب زردشت می باشد و در باطن دفتر حقیقت بخوبی و درستی
بیان می فرماید

Scanned by CamScanner

بیان می فرماید علاوه از صاحبان احکام و مروّجین دین که
به دورهٔ ظهوری معروف هستند باز مردانی کافی از پادشاهان
و شجاعان و درستکاران و اشخاص قابل از هوشنگ تا جاماسب
در این فرقه بوده است می توان گفت از درستکاران عالم و عادلین
دنیا بوده اند دفتر حقیقت مفصلاً کاملاً از آنها بیان کرده در
تمام دوره های ظهوری توجه و حمایت حق مثل اشعهٔ خورشید
که در تمام موجودات بدون تفاوت تابش وارد هر شئی به اقتضای
ذاتی جنبه خود نشو و نما و طنیت به خود را ظاهر می سازد خورشید
حقیقت اشعهٔ عظمای خود را نزول و بر همه توجه داشته با این
حال می توان در ادیان عالم درک کرد تا چه پایه و چه درجه هستند
و هر کدام چه جنبه دارند. حقیقت یاری و شریعت محمدی هم بنا
به عقاید اهل حق دو مذهب و دو جنبهٔ کامل هستند حقیقت
که در عالم

که در عالم ذرات پیش از خلقت عالم بیا بست و شرط حقیقت
را قبول و برقرار کرده اند در جای خود کاملاً توضیح داده می شود .
شریعت محمدی هم ظهور حضرت رسول در عرب عظمت و قدرت
و معلومات آن پوشیده نیست .
شرح دفتری آن بعداً ذکر می شود او امر شریعت و تشکیل دین
اسلام با قتضای ذاتی محمد سجد کمال رسید احکام و رسومات
مقررهٔ مذهبی از جنبهٔ محمد ظاهر گشت .
مرتضی اعلی که اهل حق آنرا بذات حق می دانند کاملاً برای رواج
کار و مذهب اسلام مستعد با نهایت جدّیت اقدام انجام و
مذهب اسلام رواج دادند و برقرار نمودند بطوریکه قبلاً ذکر شد
حق در تمام ادیان تجلی و جریان داشته دست بدست دوره به
دوره دون بدون دوره های دنیا را گردش و طی کرده اند .
عوام ناس

Scanned by CamScanner

عوام ناس هم کلاً و جزءاً بطور حلول منزل بمنزل تا آخر در
گردش هستند. نوروز می فرماید

امر خواجای ویشان وجا آوردن قوای نیک بد کهنه و نو کردن

شرح فوق محض روشن نمودن آشنا شدن به مطلب تذکر گردید
با این حال اشخاص فهمیده عاقل عقیدهٔ اهل حق را خواهند فهمید
لذا ظهور دوره های پیش با دلایل دفتری و شرح دون آنان تذکر
می شود قبلاً ذکر شد حضرت حق در عالم وحدانیت و در مکان در
بود پیدایش و نمایش بطوری ذکر شده نموده است.
برای اینکه به خوانندگان محترم مکشوف باشد اسامی هفت تن
در عالم ذرات و ملکوتی شرح می دهد بشرح زیر در موقعی که رمز و
رضا ذات حق سوا نشده و داخل در ذرات حق بودند با خود حق
به سه نفر محسوب می باشد. جبرئیل مظهر بنیامین، میکائیل مظهر
داود

داود ، اسرافیل مظهر پیرموسی ، عزرائیل مظهر مصطفا

هفت تن که در دوره سلطان صحاک معروف بوده اند .

۱- سلطان صحاک ۲- رمزبار ۳- رضاکه حسین می باشد

۴- داود ۵- بنیامین ۶- پیرموسی ۷- مصطفا

اسامی هفت وانه که در دوره سلطان مرسوم و معروف بوده اند .

۱- سید محمد ۲- سید بلُه فا ۳- میر ابراهیم ۴- مصطفی

۵- شیخ شهاب الدین ۶- شیخ حبیب شاه ۷- حاج بابا عیسی

مصطفا که در هفت تن ذکر شده مظهر عزرائیل و در دورهٔ علی

ذو الفقار بوده است در کف علی ، شمس گوید . در کف کرار برآمد .

مصطفا که در هفت ذکر شده از جنبهٔ هفت وانه است .

دورهٔ دُرّ که در پردیور شهادت آنرا داده اند .

سلطان مرمو

غلامان

Scanned by CamScanner

غلامان دُرّا چنی هم بیمی شیمی او دُرّا
رمز باری نودم کردش هرّ هرّا بیدی شنای او پیر سرّا

بنیامین مرمو

دامم دانیشان ندون دری دامم دانیشان
گیلامی وهم چنی درویشان شاه مان پیدا کرد خواجای بی کیشان

سلطان مرمو

بیان ولاوه غلامان وناز بیان و لاوه
درمان نیان نی بحر آوه بنیامی آورد دَرش نشکاوا

بنیامین مرمو

دامم ونیشان خواجام الله بی دامم ونیشان
نه بحر دری شیام او پیشان درمان را ما خواجام پیش کیشان

شرح تولید هفت تن ذاتاً و تشکیل آن بقرار دله سه دانه که قبلاً ذکر شده بوده است بمنزل جسمانی وهیکل انسانی ووجود آدم با تمام علایق روحانی و ظلمانی دارد اولین منزل است .

چون غیر

Scanned by CamScanner

چون غیر آدم وجودی نبوده منزل دو جنبه فقط وجود آدم بوده است دیگر توضیحی ندارد زیرا وجود یکی دون همه در وجود آدم و هیکل آدم سُکنا و منزل نموده اند.

فرزندان آدم حابیل و قابیل بشرح زیر: یادگار حسین مرمو

حابیل بیانی کشتانیش قابیل، دورهٔ نوح خود نوح بنیامین کشتی ساز داود، غیر دو نفر در آن دوره نام نبرده اند.

مگر کشتی را بوجود دو دنیا تشبیه کرده اند. حضرت ابراهیم خود ابراهیم - شاه ابراهیم - اسمعیل فرزندش یادگار غیر آنها در آن دون و آن دوره نبوده اند مگر در وقت قربانی اسمعیل از بنیامین و داود و رمزبار ذکر شده است. بشرح زیر:

ابراهیم مرمو

ابراهیم نی دم صویره بیانی ابراهیم نی دم

نمام او

نمام او فرزند غیضم گرد نودم دیام و حسین و تیغ هوم

احمد مرمو

دامشا قائیل دامیار بنیامین دامشا قائیل

نیناتند نش او ورو مائیل شاه بازش گردن خواجای اسمعیل

بنیامین مرمو

نوامن نویچه نظای حسینی نوامن نویچه

نه بطن رمزی بیام و وقوچه یاوام و غضب سویره تیغ سیویچه

بنیامین مرمو

رسیده حسین سر اسمعیل رسیده حسین

داود برد انیش رساجه مابین اوگرگ داود بی ابراهیم کور زین

پیر موسی مرمو

اوکوی سرائیل بارگای شام و ستن اوکوی سرائیل

نه کیش داود تیرش کرد مایل نورشته بنیام قوچ اسمعیل

حضرت موسی، خود موسی داود و بحضور حق در موقع مخصوص مشرف عرایض

عرایض خود را عرضه داشته موسیٰ دارای ید بیضا و عصا بوده
است بطوریکه در دفتر درک گردیده نور و درخشندگی که در کفش
بوده بنیامین و عصایش مصطفا با حق هم تکلم نموده است.
در دورهٔ موسیٰ از سایر هفت تن وجوداً ذکری نشده:

شیخ امیری فرماید

چون لیسک آفتاد پرشه نورشن اخی اخیان او کوی طورشن

اخی یان اشاره از سایر هفت تن است که در وقت مناجات
در طور سراً با موسیٰ بوده اند. داود مرمو

سلطان عظیم تو کاوهٔ معراج من موسای کلیم
تو مرتضای دین من قنبر پیشین تو خوشین نهصده من چلوی زین
تو خدای بره من نسیم دین

دقتری فرماید
گاه

Scanned by CamScanner

گاه ساچوی سقط گاه شنوی مادم . حضرت سلیمان خود سلیمان داود - تاجش سلطان - نگینش بنیامین - میهون پیر موسی - بلقیس رمزبار . بشرح زیر :

داود مرمو

سلیمان پری سلیمان نان شای دیو پری

نگینم بنیام یاوام خبری میهونم موسی تاجم حیدری

بنیامین مرمو

بندهٔ اوتاجم چنی سلیمان بندهٔ اوتاجم

سلیمان داود نگین رواجم نگینش ویم پی خواجام باجم

پیر موسی مرمو

میهون دینم میرزای سلیمان میهون دینم

سلیمان داود تاجش قرینم میهون موسیا جاور مسکینم

رمزبار مرمو

بلقیس وایه رمزنانی بلقیس وایه

نحوض کوثر بیام ووایه

حضرت

Scanned by CamScanner

حضرت عیسی! خود عیسی! بنیامین غیر عیسی! از هفت تن
وسایر ذکر نشده : بنیامین مرمو

بنیامم نی دم ایوب بیانی بنیامم نی دم
چنی باشتجار گنام او ستم عیسی! بیانی عیسای بن مریم

در صفحهٔ عجم زردشت که کاملاً از او ذکر شده هوشنگ که سر
سلسله ومنشاء دین گبر بوده است مشهور ومعروف باشد در
کُتب تواریخ ایران فردوسی از قول خسرو پرویز می گوید :

که ما را از دین کهن ننگ نیست ز گیتی به از دین هوشنگ نیست

دفتری فرمایند

ایسا بیزارم نی دنیا و دوره اول گبر بین ایسا هم گوره

جمشید و فریدون که از مروجین پیشوایان دین گبر هستند.

بشرح زیر : یادگار مرمو

زلال جمشیر یادگارنان زلال جمشیر

جامم

Scanned by CamScanner

جامم بنیا ماجم بیان نه مهر بنیامین آفتاو ماورد و تیر

دفتر می فرماید

فریدون نان ذات یادگار فریدون نان

پی قتل ضحاک شون وشون نان هر چه بگیلون هراودون نان

یادگار نان امجار نه جامه یادگار نان

پرورده قدرت گره نار نان کیمیای نظر صاحب کار نان

امام حسین نان امجار نجامه امام حسین نان

سر بریا ذلیل طین فین نان ذات زلالم کیمیا ذین نان

یادگار مرمو

زلال خسرو یادگار نان زلال خسرو

چنی اشخاصی کردمان ادو اشخاصم گیوایاوام و مطلو

خسرو سیروس از شاهان هخامنشی است.

اسامی هفت تن در مقام شریعت و طریقت و معرفت و حقیقت بشرح زیر: که در حقیقت توضیح داده و معلوم گردید:

حقیقت

Scanned by CamScanner

۱- حقیقت: سلطان صحاک، رمزبار، یادگار، داود، بنیامین، پیر موسی، مصطفا.

۲- شریعت: علی، فاطمه بنت اسد، حسین، قنبر سلمان فارسی، نصیر، ذوالفقار.

۳- طریقت: شاه خوشین، میژرد، بابا طاهر همدان چلوی، کاکاریا، شهریار، جلاله.

۴- معرفت: شاه فضل، عینه، برّه - نسیمی، منصور، ذکریا، تُرک.

اسامی هفت وانه در حقیقت قبلاً ذکر گردیده است در شریعت بشرح زیر: ۱- سید محمد گوره سوار حضرت رسول ۲- شاه ابراهیم امام حسن بقیه هفت وانه طابع دو نفر فوق هستند. دلایل اسامی فوق هر کدام در دوره و دون خودشان ذکر می‌شود دوره شریعت و دلایل آن بشرح زیر: که در پرده‌ور ذکر شده

سید محمد مرمو
پیره رنگینه

Scanned by CamScanner

پیره رنگینه عز چنی تومن پیره بنیامینه
عز محمدنان تو اخینه نه هفت آسمان اره وزینه

تومچنی بینه

سلطان مرمو

شیم اومولائی مولای یاران بیم شیم اومولائی
غلامان وناز بکران شاوی بیدی ثنای بنیامین ماهی

شاه ابراهیم مرمو

حسنم بیا خواجام قشمشاه حسنم بیا
نیمی ژ نیمی نوانی زیا زیادموران و تیغ برّا

بنیامین مرمو

نه دوره سلمان دانمان جولان وچپه نرگس شاه مان داقولان
پادشاه نه آفتاب غلام سرگردان یارم پیدا کرد نشاه مردان
نه کس نزان بی نزاد نمرد تا دودون شای مردان آخیر کرد

داود مرمو
دامشاهنز

Scanned by CamScanner

دامشاهنز دامیار نیامین دامشاهنز
نیناتندنش نه ورو ممر شاه بازش گردن خواجای قنبر

رمز بار مرمو

نصیری بردن پادشام و اخلاص نصیری بردن
نه نوح طوفان نصیر برگردن چون مرغ بسمل سرش به گردن

پیر موسی مرمو

نصیری بی سر موسی نان نصیری بی سر
ولطف خواجام هاچریم اوبجر آواز قرقر بحرم گردن سیر

پیر موسی مرمو

عز نصیر یوم له گلی قنبر ذوالفقارت بست له کمر
خراوت کرد قلای خیبر آدو ناسیم له پردیور

مصطفا مرمو

قهر کردنی بقرای نصیر بیم قهر کردنی
ولطف خواجام شاه مان بردنی نصیر آمانت دایا کردنی

از اوایل سلطان - احمد در پردیور بوده پس از رحلت احمد

Scanned by CamScanner

احمد یادگار ظهور نموده است : احمد مرمو

یاشای بی کینه خواجای غلامان بینای بی کینه

التجام ایدن کاوهٔ مدینه بنیام باوری و بی عدو ینه

سلطان مرمو

نازروای یاران حسین شهید نازروای یاران

طهفهٔ عجب رنگ تبریز شاران قرینت نین هوار هواران

یادگار مرمو

تن و بی سری عالی نان عالی تن و بی سری

برین دار و یم و ستن او دری امام حسین نان پور حیدری

شام بی و مهمان عالی نان عالی شام بی و مهمان

چنی نهصدهٔ باش قلندران بابا طاهر نان میرد همدان

دوره ها ی قبل با دلایل دفتری ذکر شد.

شرحی هم از دوره ها ی حقیقت ذکر می شود و در ظاهر اولین دوره که اسم

که اسم حقیقت جاری و ظهور اهل حق را بیان نموده است .

دورهٔ شاه خوشین بوده است گرچه درویش مسلک و در خانهٔ طریقت

بوده است ظهور او از قراری که شرح داده می شود تاریخ تولد و ظهور

او بطور روایت در دست نیست لیکن دفتر می فرماید :

تا جرای گنج ازلی کی بی تاریخ بی هزار سیصد و سی بی

در موقعی که شاه خوشین به بان زرده که در دو فرسخی سرپل ذهاب

طرف غرب واقع است رفته می فرماید .

ای پیره مردهٔ سیصد شصت ساله مرده .

واقعهٔ پیره مرده هم در موقعی بوده که عرب هجوم به ایران آورد

زمان خلافت عُمر قتل آن در بان زرده واقع گردید به این

دلیل از خلافت یا رحلت مولا تا ظهور شاه خوشین سیصد

سی سال بوده است ظهور او از قرار زیر دخترزادهٔ میرزا آمانا بوده

میرزا آمانا

Scanned by CamScanner

میرزا آمانا در یک قسمت لرستان ریاست داشته مدت عمر
شاه خوشین طولانی و بطور درویشی و لاقیدی رفتار نموده با جمعی
کثیر در گردش با سازهای متعدد ذکرهای مذهبی را سروده است
تا پایان عمر همین طور بوده است سه دورهٔ دیگر یکی بابا ناعوث
بطور دیوانگی رفتار به لاقیدی مدت عمر را بپایان برده است.
بله شیطه معروف است و یکی بابا جلیل و یکی بابا سرهنگ بطور
لاقیدی و درویشی رفتار نموده عوالم حقیقت و عقیدهٔ آنان کسی
ندانسته و براهیش که چند نفری بوده مکشوف و بظاهر نفهمانده اند
مطالب حقیقت تا دورهٔ سلطان سیری بوده و مخفی غیر از خودشان
احدی از عقیدهٔ آنان مطلع نبوده آشکار و پیدایش کرده دوره سلطان
صحاک کاملترین دوره های حقیقت بوده گرچه در عالم ذرات اقدام به
امر بیابست و سر سپردگی کرده همچنان دفتر می فرماید:

لانهٔ

لانهٔ جاودان گرای ارخن بی تاریخ صد هزار سالش نسن بی

او سابیا لبست اقرارش کردن سر و پیر شرط باقی سپردن

برآماندّر قطوی عطاران چنی چهار ملک چابک سواران

بازی فرماید

شرط بیاش لبست چنی غلامان پای چپ وست او پیش نذر برآمان

اولین دورهٔ که در ظاهر قانون مقررهٔ مذهبی و شرایط بیا لبست را برقرار نموده دوره سلطان صحاک بوده است .

دورهٔ پردیوری منشاء کُل چشمه زلال بحر حقیقت است .

آینه اعلا و صورت نمای کل و جزء خوب و بد است .

اعمال و فطرت هر فرقهٔ در آن آینه جلی منعکس و نمایان بوده است هفت تن چلتن در صفات پاک حاضر و سایر فرقه ها هم هر کدام عالم خود را بخوبی دیده اند .

نوروز می فرماید

سر مشق

Scanned by CamScanner

سر مشق سلطان آشکار و یاری نیکان و بدان او رو دیاری

شناسائی تمام دوره های قبل و دون های حقیقت با شاهد قول

اسماً و رسماً بسته بدورهٔ سلطان است معروفیت هر فرقه شناسائی

دون های ماضیه و آتیه است .

نوروزی می فرماید

آخر حقیقت سوره ثبت دین شکافت پرده سرّ وی چند و چون

دیوان درگهٔ عالم اولا بی پردیور پایتخت قواخ شاه بی

سر مشق سلطان آشکار و یاری نیکان و بدان او رو دیاری

شیخ امیر فرماید : وست او پردیور آشکار کرد دین

دفتر دیوان گوره می فرماید : بلمی او سر آب بیمی و جوره

کلام الملوک ملوک الکلام مخصوصاً دفتر دورهٔ حیدری دورهٔ

پردیوری را زنده نموده است بطوریکه مفصلاً ثبوت آنرا می نماید

ظهور سلطان

Scanned by CamScanner

ظهور سلطان بقرار زیر است باباسر هنگ که در یک دوره پیش
از سلطان بوده مختصری ذکری از او شد در دورهٔ خود گفته است.

در یورت سلطان میکنم ظهور : سه نفر بنام داود، بنیامین، پیر موسی
بی خبر از خود هر کدام از طرفی در یک گرد نگاهی و سر چشمه که در کوه
شاهو واقع محال هورامان است به هم وارد می شوند چشم بصیرت
گشوده همدیگر را می شناسند این سه نفر به پیری تن مشهور از
هفت تن که قبلاً ذکر آن شد می باشند می گویند و بر حسب
قولی و وعدهٔ که در دون باباسر هنگ داده باید سلطان در پر در یور
ظهور فرماید. در عالم سیر باطنی و بینش ذات و طیران روح تمام
عالم را طی و تماشا می کنند مرکز ظهور سلطان را در خانهٔ شیخ عیسی
می بینند. بطرف برزنجه که محال شهرزور خاک عراق است
محل اقامت شیخ بوده حرکت می کنند. قادر، خدر شه،
سلامت

Scanned by CamScanner

سلامت در هیچ کدام بوی عشق و سیر باطنی نمی بینند خود
شیخ هم جهل صرف بوده تا اندازهٔ مأیوس و منتظراً در خانهٔ
شیخ مشغول خدمت می شوند شیخ را تر غیب به ازدواج
وزن گرفتن می نمایند دایراک دختر حسین بیگ جلد که
از قبیله جاف بوده بزنی برای شیخ می آورند چندی می گذرد
سلطان ظهور می فرماید. دفتر می فرماید.

بنیامی گردی داود اسانی داش ودایراک بی ودایانی

اسمش به شیخ سحاک معروف در زمان طفولیت در خانهٔ
شیخ نشوونما سه نفر درویش فوق الذکر هم مثل لله وخدمتکارش
بوده اند تا شیخ فوت می شود سه نفر پسران شیخ برادرهای
سلطان می گویند ما رفاقت سحاک نمی کنیم آنچه ارث اوست
ببرد خود داند. سلطان می فرماید سه وصله اسباب از خانه
شیخ بمن

Scanned by CamScanner

شیخ بمن بدهید بقیه برای شماها آنها هم معنت خود دانسته سه
وصله اسباب عبارت از قالیچه، سفره و دیگی بوده است
به سلطان می دهند با سه نفر سابق الذکر از برزنجه حرکت
می کنند به مغاره که به مرنو معروف است در محال شهره زور
می باشد در آنجا می مانند دایراک به سه نفر پسر شیخ می گوید
برکت و نجابت پدر شماها بسته به آن سه وصله اسباب
بود که سحاکه آن را برد دیگر شماها نه برکت دارید نه نجابت و نه
شیخوت. قادره، خدرشه، سلامت بمیان طایفه چیچک
خالوهای خود رفته جمعیتی فراهم با قشون دور مرنو را احاطه
می نمایند درویش ها خوف می کنند سلطان آنها را دلالت می دهد:

داود مرمو

آمانن آمان خواجای غلامان آما لشکری بی سرو سامان
بنیامین

Scanned by CamScanner

بنیامین دسته ور شرطی بگیرش دامان نیومان ودست خواجای غلامان

بنیامین مرمو

یاشاه این راه کس نکرد این راه ما کردیم گناه کس نکرد گناه ما کردیم

سلطان مرمو

پیره بلا کش گر مرد لقائی بیا بلا کش

مرد بی بلا مرد لقا نیست

سلطان امر به داود می دهد یک مشت خاک از زیر قالیچه

بردار بروی قشون بپاشد داود هم بدست جم و اشاره حقی مشت

خاک را بروی قشون جلا تیغ است آنرا به مصطفا می خوانند

مصطفا داوان مشهور است بر قشون کشید.

دقر می فرماید

سر فروز آورد غلام نیل تار لوا پی چیچک طایفهٔ کفار

سه شبانه روز غزای چیچک کرد طاق ذی حیات ژی شان برنکرد

سه شب

Scanned by CamScanner

سه شب و سه روز ظلم و تاریکی شد قشون نابود گردید بعد هوا روشن شد به امر سلطان آن سه روزه ایام روزه عبادت حقیقت گردید. دفتری فرماید.

دوازده مانگ هر چه نه چلی یری روی یاران آماد لی

در آن موقع دوازده ماه قمری و ایام چله بزرگ زمستان بوده دفتری فرماید: بگیران سه روزهٔ یاران بکران داوات پادشاهی سه تنه یعنی یری: که داود، بنیامین، پیر موسی می باشد.

شب اول به داود، شب دوم به بنیامین، شب سوم پیر موسی تعلق دارد شب چهارم مال سلطان و روزش عید حقیقت می باشد در این شبها از اول نیت هر شب باید نیاز سبز شود بطوریکه معمول است وظایف را انجام دهد شب چهارم یک قطعه خروس و یک من برنج با روغن پخته در جم قربانی تقسیم گردد هر خانه

هر خانه مُوظف است داوات پادشاهی انجام دهند به لغت
هورامی که یک نوع زبان مخصوص است بلکه از قدیم تاکنون باقی
است سلطان وسایر به آن لفظ تکلّم کرده اند داوات یعنی نذر
داوات پادشاهی یعنی نذر پادشاه البته نذر بزرگ ومبارکی است
آن شب آن روزش که عید است تعلق به سلطان دارد ایام
هفته بطور گردش تعلق به هفتن دارد هر هفت مبارک است.
وفرقی ندارد روز عید در ایام هفته در آن سال مبارک وشریف تر
از روزهای دیگر است ایام هفته در گردش سال هر هفت بنوبهٔ
خود هر سالی یکی از آن روزها عید است پس از اینکه قشون
چیچک بر طرف شد سلطان و حضرات بطرف هورامان حرکت
کرده در محلی که معروف به پردیور است ساکن قرارداد بیابست
وقانون مقررهٔ مذهبی دادند.

دفتر می فرماید

دفتر می فرماید

دست او پرد یور آشکار کرد دین

نوروز می فرماید

سر مشق سلطان آشکار و یاری نیکان و بدان او رو دیاری

دفتر می فرماید

او جم جبار بشکنانی جوز نه بخت جبار

نوروز می فرماید

جوزم شکنا سرانم سپرد پوستم پاچنا مغزم بر آورد

او سا حقیقت یاوا و کامم میلان ویش بی گیرورد و دامم

دفتر می فرماید

هر سری نلو او حضور جم نسنجو دست خلیفه و خادم

بی شک او سره نه طومار نین نه روژ حساو نه شمار نین

سرانه عبارت

Scanned by CamScanner

سرانه عبارت است از دو شاهی مال پیر و یک شاهی مال
دلیل هر نفری در سال مؤظف است سه شاهی مزبور را به
پیر و دلیل تقسیم نماید. یا به اجازه پیر بمصرف جم برساند.
عقیده و قانون و آداب و ایمان اهل حق بشرح زیر است.
۱- سر سپردن به پیر بوسیلهٔ دلیل هر سری یک قطعه خروس
و یک من برنج با دو غن ملزمی او است در وقت جوز شکستن
پخته بطور قربانی به جم تقسیم شود. یکدانه جوز با نیاز و دو شاهی
پول بوسیله دلیل از حضور پیر حاضر شود پیر جوز را شکسته و
ریز نماید با نیاز بجم تقسیم شود و دعای آنرا بطور معمول است
خوانده آداب جم را بعمل بیاورد دو شاهی مال پیر است.
۲- در سال سه روز روزه گرفتن در وقت معینه در طفولیت تا مدت عمر.
۳- داوات پادشاهی را بطوریکه ذکر شده بعمل بیاورد.

نیاز هر

۴- نیاز هر قدر ممکن باشد در آن سه روز روزه و عید سبز نماید در سال هم حتی الامکان معمول دارد.

۵- قربانی در سال بطوری که امر شده بعمل بیاورد عید قربان هم از وظایف اهل حق است.

۶- ذکر حقیقت در وقتی ممکن باشد بعمل بیاورد و ساعی باشد بیشتر فراهم گردد.

۷- دفتر خوانی و تعلیم گرفتن آداب و مراسم مذهبی و درستکاری و امانت داری و راستی و پاکی و دوری از اعمال بد و زشت و و کارهای غیر قانونی از کلی و جزئی که مایهٔ دیانت و ایمان و درستکاری است از تکاب آن گناه و شرمساری و بی ایمانی و بی مذهبی است مستوجب کیفر و جبران دیوان خدائی و عذاب الیم است. امورات دنیائی از قبیل سیاسی و حقوقی و کیفری و جزائی

Scanned by CamScanner

و جزائی و انواع معاملات دایمی و فسخی راجع به ازدواج و نکاح
هم عقد ازدواج با رضایت زن و مرد طبق قانون و دستوری
که در مملکت دایر و معمول باشد کتباً اجرای آن بعمل آید
پس از انجام صورت قانونی دست بیعت با حضور نماینده
مذهبی وابستگان زن و مرد برای قبول امر زن و شوهری هریک
به وظیفه خود به سایر احکام فوق و امورات مزبور طبق مقررات
مملکتی اجراء و اقدام گردد.

سلطان در مدت عمر در پردیور ساکن از اطراف اشخاص شریف
عقیدهٔ او داخل و عقاید اهل حق را قبول اقدام نمودند.

تاریخ ظهور سلطان در دست نیست تقریبی شاید تاکنون که یکهزار
و سیصد و بیست و دو خورشیدی است پانصد سال باشد بقرار
قباله بابا یادگار که فعلاً در ادارهٔ معارف است باید اینطور ها
باشد مفاد

Scanned by CamScanner

باشد مفاد قباله از این قرار است قمام الدین فرزند عثمان کرد
ذهابی که در ذهاب و قلعه شاهین مالک و رئیس بوده در بغداد
زندانی گردید به هیچ وسیله مرخصی او ممکن نشده کسان قمام
الدین به یادگار پناهنده می شوند بابا یادگار در عالم رؤیا بطور
اعجاز تهدیداً آزادی او را از والی بغداد خواسته و بدین وسیله
هم آزاد گردیده قمام الدین آزادی خود را از معجز بابا یادگار
دیده دانسته قسمتی از اراضی قلعه شاهین مشهور به آنزل کتباً
مصالحه به یادگار نموده شرح فوق را مفصلاً در قباله قید نموده
است گرچه حال در تصرف احفاد یادگار نیست لیکن
چندین سال بعد از یادگار محل مزبور در تصرف سادات
یادگاری بوده اخیراً بواسطه بحران حرج و مرج از دست
آنها خارج گردیده تاریخ قباله چهارصد و چهل سال متجاوز
است

Scanned by CamScanner

است تاریخ سلطان با تاریخ قبالهٔ زمان بابا یادگار موازی سوز
ممکن است بطوریکه ذکر شده اواخر سلطان اوایل بابا یادگار
است با دوره سلطان یکی است همان ذات صحاکی است .
بجای دیگر انتقال نشده به عقیدهٔ فرقهٔ هفت تن طلب سلطان
یادگار را به یادگاری و جانشین خود قبول و او را به وارث حقیقی
و فرزند ذاتی سلطان می دانند پس از اینکه برگ خود رنگی یعنی
رنگ خود سلطان به یادگار بخشید. تجلی در یادگار نمود:

تا وداو اندام رنگینی رنگین یار و رنگ و یش یادگار زرین

او را به یادگاری و جانشین خود قبول نمود سرانه را برای محل
سکنای او تعیین نمود. سلطان می فرماید

قصلان مطارهٔ جامی نه تشار کردم و خلات یادگار یار
مایهٔ تشارن قصلان و شبو خلات حسین ذات بی رجو

نوروز

نوروز می فرماید

فنجانی نه آب تشار و شبو سرمایهٔ عرق جسهٔ پنج و دو

دفتر می فرماید

و امر سلطان خواجای غلامان نه چشمه قصلان تخشش گردن لان

قصلان مکانی است مقدس محل توجه و شرافت آن بیشتر از مکانهای مقدس دوره های سابق می دانند مرکزهائی که هر ادیان در عقاید خود مقدس می دانند قصلان هم مقدس و قابل تمرکز دوره های حقیقت می باشد ابد الله هر شرافتمند و تمکن دائمی ذات و محل توجه حق است. تشار هم چشمهٔ است در پردیور که دفتر از آن ذکر نموده است مقدس مایهٔ آن به قصلان داخل گردیده در تحجی قصلان بدو لفظ نوشته می شود. ۱- قصلان ۲- غسلان در لغت کرد قص یعنی هلاک، لان یعنی جا، در معنی قتل گاه باشد. غسلان هم غسل گاه - در موقعی که سلطان در پردیور پرده کشید

پرده کشید ذات سلطان به یادگار تجلی نمود پس از سلطان
فرقه های معروف بر حسب لزوم هر کدام بطرفی رفتند سکنا نمودند
اشخاص هم هر جمعی به یکی گرویده عقاید اهل حق را قبول و داخل
فرقهٔ اهل حق شدند.

بابا یادگار که سلطان سرانه و دالهو برایش تعیین نموده بود بر
حسب لزوم قهراً در صغر سن از پردیور بسرانه کشید مدت عمر در
سرانه ساکن و این دوره هم مثل دوره پردیوری کامل و از هر طرف
اشخاص از وضیع و شریف بشرف زیارت عقاید او مشرف شده.
شرحی از قمام الدین ذکر شده میر خسرو هم یک نفر رئیس بوده از
یک قسمت هورامان ریاست داشته محل سکنای آن در دول
شمشیر بوده در زمان شاهان صفویه در اصفهان زندانی و بوسیلهٔ
اعجاز یادگار آزاد گردیده با خود و اتباعش خدمت یادگار مشرف
داخل عقیدهٔ

داخل عقیدهٔ اهل حق گردیده میر خسرو وجدّ خوانین یاسمی می باشد
که فعلاً چندین نفر معروف و مالک و رئیس بیشتر آنها در ایران
معروف و محترم می باشد خود میر خسرو در قلعه زنجیر گوران ساکن
و بطوایف مزبور ریاست داشته در آن وقت تا کنون ریاست
طوایف گوران با یاسمی ها است خود یادگار حسین و سلطانش بوده .

دفتر می فرماید

تا صدر سلطان یاری بان زده ؛ مدّت عمر در سرانه وبان زده

بوده پس از او جانشینان او سید خیال و سید وصال و غیره
بوده اند محل توجه در آنان شده است خان احمد پسرزادهٔ شاه
ابراهیم محل سکنای در کرکوک خاک عراق جمعی هم در زمان او داخل
فرقهٔ حقیقت گردیده و فعلاً هم هستند .
خاموش که سادات خاموشی منسوب به او می باشد خودش بنیامین
و سلطان و رمز مهمانش بوده اند .

داود در

Scanned by CamScanner

داود در باطن به امر سلطان خاموش را از راه بعیده بوسیله

میره بگ به دالهو رسانده . خاموش مرمو

چنی داود و پیر موسی را مام او گریوه : گریوه محال هوارمان است

در آنجا بد الهو آمده است . باز می فرماید .

چنی میر احمد گنجه را مام او خراوا ، که دالهو می باشد جمعی کلتی هم

بوسیله سید خاموش داخل گردیده است . خوبیار پسر میره بیگ

دوره کاملی داشته . شیخ امیر می فرماید

جبرئیل الوان وی سره زانا بی و دفتر دار خوبیار دانا

نه خوبیار وه غیب بی شی و گشت وهر جا مشی نور پیدا موشت

سید الوان خاموشی بوده جبرئیل اشاره از وحی است یعنی

نزول دفتر جمعی هم بوسیله خوبیار داخل گردیده فعلاً در انادول

مرید خوبیار زیاد است سید فرضی که شیخ امیر دفتردار او بوده و

سید یعقوب

سید یعقوب هم که هر خاموشی هستند هر کدام بنوبه خود جمعی را معتقد و داخل فرقهٔ اهل حق نموده اند چند نفر دیگر امثال شاه ایاز و خان آتش و عالی قلندر و ضرون قلندر محل تجلی ذات در آنان شده است شاه ایاز محل سکنای آن بانیان خاک عراق بوده است.

در خود بانیان و نان کلی و دینور و تهران مُرید شاه ایاز زیاد است. خان آتش که آنرا آتش بیگ گویند جمعی کلی در لرستان، تبریز کلا رد شت، ماز ندران مُرید دارد و عالی قلندر هم مُریدان او در لرستان و سنجابی و گوران زیاد است. ضرون قلندر هم در صحنه مُرید زیاد دارد علاوه از اینها در عربستان و شامات بلکه در اروپا هم اهل حق می باشد چون متفرقند عدهٔ آنان معلوم نیست تا اینکه ظهور اکمل حیدری معروف به آقا سید براکه در دول دالان مشهور به توشامی واقع و آشکار گردید اعظم ترین دوره های حقیقت است.

دفتر

دفتر می فرماید

ندول دالان رشتهٔ بوی عنبر　　سر حلقه چمن جای سیف دوسر

دلوش مشانا او برج بی چار　　لاونا و لحم باز آورد او وار

نیشت نه تخت شرط جای قول قرار　　دو کوه یک خرمن بی و یادگار

خلقان مواچان داود چینی　　نه رمز نه داود تو بنیا مینی

خلقان مواچان توصاحبکاری　　سهراب نه رستم تو یادگاری

مواچان بیحون دریانه باری　　خدنگ نه پرشنگ تو ذوالفقاری

خود حیدری داود و سلطان و یادگار مهمانش بوده اند چون دفتر حیدری دورهٔ پردلیوری را به منشاء و مصدر قرار داده نمی توان فرق گذاشت و الله اعظم ترین سترها و کاملترین مطالب ها را در این دوره کشف شده .　　دفتر می فرماید

کردن خلاتم دانهٔ جواهر　　نی ور نکردن هیچ کس به ظاهر

تشخیص

تشخیص دو جنبه کاملاً ذکر شده تا این دوره به هفته وانه ترقی داده شد لیکن در این دوره کلیتاً حق را از باطل تشخیص داده و شناخته است حق را حق و باطل را باطل گفته است بلکه قوت آنها را مبدل به ضعف نموده. دقتر می فرماید

ایسا شکسته آخر شکستن نیسان دی هستی پی هسان وسن

باز می فرماید

نگین نوبت هفت پادشای کشور خوف آرای فانی غافل بی خبر

حوالهٔ موسی ساناوه نگین بعهده قاصد جهان ویکدین

پیش بینی های کامل در این دوره شده است انسان کامل می تواند از اول دنیا تا آخر دنیا از دفتر درک کند.

دقتر می فرماید

کُل های وی کلام چند چوین وه قد بسته یکتا اسب وزین وه

عقل قاصر پی بکند آن نمی برد والله در مجلس رندان خبری نیست

Scanned by CamScanner

نیست که نیست روشن ترین و کامل ترین دوره های حقیقت دورهٔ
حیدری است. دفتری فرماید

هم گل هم گلتوب نصبه نرگس یادم نی دونه کس ندین هرگز

تولد حیدری در تاریخ یکهزار دویست ده قمری بوده فرزند سید منصور
مدت هشتاد سال جلوه گر و فیض بخش بوده در تاریخ دویست و نود قمری بوسیلهٔ یک نفر سید از بستگان خودشان شهید گردیده.

دفتری فرماید

یه حجرهٔ باقی آخر دفترن کلام دیوان داوای محشرن

« اول و آخر یار »

برابر نسخهٔ اصلی در تاریخ ۲۰ ر ۶ ر ۱۳۹۳ هجری شمسی بخط و قلم حقیر
یادستان کاکی عزیز پناهی توتشامی فرزند مرحوم کاکی سلطانمراد پناهی
تحریر گردید. امیدوارم بذات حق از فوضیات کاملهٔ آن بهره مند
شوید. دعاگوی شما: کاکی عزیز پناهی توتشامی

« اول و آخر یار »

Scanned by CamScanner